

کارگران همه کشورها متحد شوید!

وژره نامه بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران!



گرامی باد خاطره تابناک شهدای فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی



شماره ۹۲۸، ۴ شهریور ۱۳۹۲  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## بازار گرم عذر خواهی و "توبه"

سرانجام پس از بحث‌ها و گمانه‌زنی‌ها، مجلس شورای اسلامی به پانزده وزیر پیشنهادی دولت حسن روحانی رأی اعتماد داد. و بدین ترتیب دولت یازدهم کار رسمی اش را آغاز کرد.

نکته جالب در بحث‌های مجلس برای دادن رأی اعتماد به دولت روحانی از جمله این بود که حتی توبه برخی از نامزدهای وزارت، از جمله نجفی، در مورد نقش‌شان "در فتنه ۸۸" یعنی اجرای اوامر ولی فقیه رژیم در زمینه "عذر خواهی از مردم" نیز نتوانست برای آن رأی اعتماد بخرد. روشن شدن این موضوع هم که لیست وزرای دولت روحانی از قبل در اختیار وزارت اطلاعات رژیم قرار گرفته بود تا این وزارت خانه درباره آن اظهار نظر کند، بر نگرانی‌های جدی پیرامون سیر تحولات آتی و بی پاسخ ماندن میلیون‌های ایرانی که در جریان انتخابات ۹۲ به روشنی خواست خود را برای تغییر در شیوه‌های حکومت مداری اعلام کرده بودند، می‌افزاید.

آنچه در زمینه این تحول‌ها در رسانه‌های همگانی و تبلیغات رسمی حکومتی به‌طور عمد بدان اشاره نمی‌شود، نقش مردم و خواست‌های انباشته‌شده‌شان در عرصه‌های

ادامه در صفحه ۲

### اعلامیه‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت:

در صفحه ۶	بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی
در صفحه ۳	شصتمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد
در صفحات ۸ تا ۱۳	دیداری دوباره با اسطوره‌های پیکار و پایداری
در صفحه ۱۴	سیاست یک بام و دو هوای اصلاح طلبان حکومتی، در نگاه به
در صفحه ۱۶	رویدادهای اخیر مصر
	مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان: تأملی بر "کنگره ملی کرد"

**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری**

**برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!**

## ادامه بازار گرم عذر خواهی و "توبه" ...

گونگون است. خواست تغییر، که در ماه‌های اخیر به‌وضوح‌ترین شکل ممکن فضای سیاسی میهن ما را زیر تاثیر خود قرار داد، خواستی موقت، گذرا، و سطحی که تنها به تغییر برخی روش‌ها و شیوه‌های حکومت‌مداری محدود می‌شود، نیست. گرچه تغییر روش‌ها بخشی از خواست کلی و فوری مردم و نیروهای ملی و میهن‌پرست است، اما محدود کردن خواست‌ها و نیازهای بی‌درنگ مرحله‌ای مردم در دایره این تغییر روش‌ها، به‌منزله ضعیف کردن جنبش مردمی و چشم پوشاندن بر خواست‌های طیف وسیع مردم از قشرها و طبقه‌های اجتماعی مختلف خواهد بود. از فردای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، و شکست سیاست خائنه ولی‌فقیه - سپاه و دولت احمدی‌نژاد، رژیم ولایت‌فقیه و جناح‌های موثر آن کوشیده‌اند از شکل‌گیری اعتراض‌ها و بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی جلوگیری کنند. در هنگام معرفی وزیران دولت یازدهم، و همچنین در خلال بحث‌های مجلس پیرامون وزیران پیشنهادی و برنامه‌ها و سابقه آنان، به‌کارگیری فشاری هدفمند از سوی اصلی‌ترین مرکز قدرت - یعنی بیت رهبری - به‌شکل‌ها و شیوه‌های مختلف به‌منظور کنترل و هدایت اصلاح‌طلبان و تفرقه افکندن بین آنان را شاهد بودیم.

هدف چنین اقدامی در درجه نخست به عقب نشینی وادار کردن اصلاح‌طلبان، منزوی ساختن اصلاح‌طلبان مقاوم، و به‌طورکلی کنترل آنان در مجرای مورد نظر ولی‌فقیه و نظام است. بحث‌های نمایندگان فراکسیون‌های مختلف مجلس در خصوص افراد "منتسب به فتنه" و جوسازی و تهدیدهای آشکار و پنهان نهادهای امنیتی در هنگام رای اعتماد به وزیران، دقیقاً با چنین برنامه‌ی صورت می‌گرفت. در رویارویی با این جوسازی‌ها بود که اسحاق جهانگیری، از وابستگان رفسنجانی که اینک معاون اول حسن روحانی است، در نخستین روز بحث مجلس پیرامون وزیران دولت یازدهم به خبرگزاری مهر، ۲۰ مردادماه، گفت: "دولت آقای روحانی در یک شرایط خاص مسئولیت اداره کشور را برعهده گرفت، برای اینکه این شرایط خاص مورد توجه قرار گیرد، در ابعاد داخلی و خارجی نیازمند تفاهم همگانی هستیم... رئیس‌جمهور با وزرا شرط کرده که به همه قوانین کشور تن داده شده و به ولایت‌فقیه التزام عملی داشته باشند، برخی کسانی [وزیرانی] که شما به آنها انتقاد می‌کنید کسانی بودند که در جلسه با رئیس‌جمهور گفتند اگر رهبری حتی ذره‌ای در دل نسبت به حضور آنها در کابینه ناراضی باشند، هرگز وارد کابینه نخواهند شد."

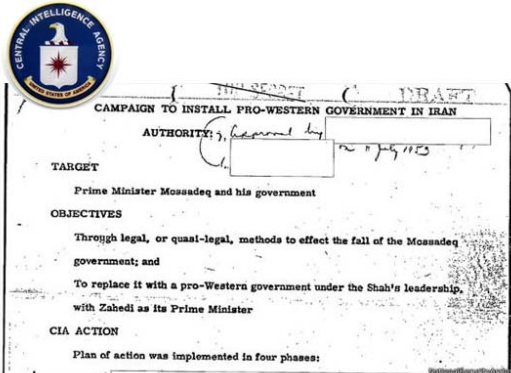
فراموش نکنیم که، خامنه‌ای در مراسم تفهیم حکم ریاست جمهوری حسن روحانی، باصراحت خاطر نشان کرد که، روحانی فردی "از موده شده و جزو عناصر و خدمتگزاران قدیمی نظام اسلامی" است و همه "جریان‌ها و عناصر منتفذ" به این دولت کمک کنند. همچنین روزنامه شرق، ۲۶ مردادماه، پس از رای اعتماد مجلس، در مطلبی با نام "واکوی رای مجلس"، از جمله نوشت: "تائید تمام وزرای اقتصادی و آرای نسبتاً بالای نمایندگان به آنان نیز حاوی این پیام بود [که] قوه مقننه هم... تغییر ریل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را ضرور می‌داند. رای منفی مجلس به نامزدهای وزارت‌های علوم و آموزش و پرورش دو وزارتخانه‌ای که برخی اصولگرایان خواهش سیاسی از آنها دارند، بیانگر این واقعیت است که برخلاف بخش‌های دیپلماسی و اقتصاد، این جناح اعتقاد چندانی به گشایش در حوزه سیاست ندارد... به علاوه، فعل و انفعال‌ها در طیف اصولگرایان و تغییرها در مجموعه صفت‌بندی‌های حکومت را نیز می‌توان مشاهده کرد. روزنامه بهار، ۲۸ مردادماه، گزارش داد: "اصولگرایان می‌خواهند دوباره خود را پیدا کنند. این را بخوبی می‌توان از لابلای گفتگوها و اظهارنظرهای ریش‌سفیدان این جریان یافت." همین روزنامه در گزارش دیگری نوشته بود: "تجدید حیات محافظه‌کاران سنتی؛ شرط این کار جدا کردن خرج محافظه‌کاری از تندرورها و تعیین سیاست مستقل این نیروهای سنتی با دولت فراجناحی روحانی است که از قضا رئیس این دولت خود سابقه قوی در میان این جریان اصیل دارد." باتوجه به این واقعیت‌ها و مناسبات کنونی جناح‌های حکومتی - به‌ویژه پس از رای اعتماد مجلس به پانزده وزیر دولت حسن روحانی - موضع‌گیری شماری از افراد و جناح‌های سیاسی در خصوص طرح خواست‌های مردمی، نمی‌تواند در راستای تحقق خواست تغییر و مطالبه‌های مردمی در زمینه‌های معیشتی و

اجتماعی و خصوصاً حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده فردی و اجتماعی دمکراتیک باشد. نباید فراموش کرد که، اختلاف‌ها و کشمکش جناح‌های حاکمیت و فراز و فرود آن‌ها و نیز روابط سیال و به‌طور دائم تغییر‌یابنده این مناسبات، برآمده از رویارویی جدی و ژرف میان منافع اقتصادی - سیاسی کانون‌های پرنفوذ قدرت متصل به سرمایه‌های کلان است.

بنابراین، با طرح نظرهایی همچون: "انتظارات خود را با رئیس‌جمهور تنظیم کنیم" یا "مطالباتمان را طوری دنبال کنیم که کسی نترسد"، در واقع چشم بستن بر واقعیت صحنه سیاسی کشور و ندیدن رویارویی‌های حاد طبقاتی، و در یک کلام، فدا کردن منافع مردم - یا در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت - درک نکردن حقوق مردم در برابر کانون‌های قدرت و ثروت است. در این زمینه، سخنان صادق زیباکلام نمونه‌ی روشن از ترس از مردم و جنبش‌های اجتماعی است. پایگاه خبری کلمه، ۲۰ مردادماه، گزارش داد: "صادق زیباکلام: مطالباتمان را طوری دنبال کنیم که کسی نترسد... خیلی مهم است که... مخلفان‌شان [اصول‌گرایان، سپاه، ولی‌فقیه، و جز اینان] را تحریک نکنند. باید با آنها مدارا کرد و به آن‌ها زمان داد تا کم‌کم متوجه شوند که... دشمن ما نیست. نباید خواسته رفع حصر آن‌ها [رهنورد، موسوی، و کروی] را به‌صورتی مطرح کنیم که اصول‌گرایان احساس کنند شکست خورده‌اند و زمام امور از دستشان خارج شده است. باید بگذاریم هر وقت که خودشان احساس کردند که بهتر است رفع حصر شود... بعد از دوام خرداد فضا باز شد... چه کار کردیم؟ گفتیم درباره ولایت‌فقیه بحث کنیم، جنگ بعد از سوم خرداد و فتح خرمشهر درست نبوده، قصاص اینگونه است... ببینید اگر این دفعه هم دچار همین خطا شویم... از ابتدایی که قطار انتخابات راه افتاد، شعار اصلی‌ام این بود که اولاً با همه وجود باید در این انتخابات شرکت کنیم، دوم اینکه دنبال یک کاندیدای خیلی اصلاح‌طلب نباشیم. می‌گفتم برویم دنبال ناطق‌نوری... من اگر روحانی نبود حتماً به ولایتی رای می‌دادم."

چنین موضع‌گیری‌هایی، قربانی کردن منافع مردم در پای قدرت استبدادی و کانون‌های ثروت است. نگرانی زیباکلام‌ها نه از حکومت استبدادی و نه حتی توجه موشکافانه به توازن قواست، بلکه هراس اینان از نیروی مردم و نقش اثرگذار و تاریخی توده‌هاست. علاوه بر این، سعید حجاریان نیز در مصاحبه‌ی مفصل با خبرگزاری تسنیم، ۲۰ مردادماه، در خصوص رویدادهای سال ۸۸ کودتای انتخاباتی، از جمله گفت: "بنده چند بار گفته‌ام که بحث ما این نیست که تخلف و یا تقلب شده است. به‌نظر من واقعه‌ای اتفاق افتاده است که اسم آن تدلیس سیستماتیک است" [تدلیس، اصطلاح حقوقی، به‌معنای فریبکاری و به‌کار بردن نیرنگ در معامله: کالای نامرغوب را به جای کالای مرغوب فروختن]. البته این همه موضع‌گیری حجاریان و آموزه فکری سنخ سیاسی و اجتماعی نزدیک به او نیست. او در مصاحبه‌ی با روزنامه بهار، که مشروح آن را پایگاه خبری امروز، ۱۶ مردادماه، منتشر کرد، با صراحت اعلام می‌کند: "معتمد در دوران اصلاحات از بخش اقتصادی جامعه مدنی غفلت کردیم... دوره اصلاحات با همه پیشرفت‌هایش در زمینه اقتصادی از یک کار ناتوان بود و آن خصوصی‌سازی (و نه اختصاصی‌سازی) با برنامه‌ای مدون بود. بسیاری از کشورها که به دنبال خصوصی‌سازی رفتند سازمان خصوصی‌سازی‌شان بسیار با کیفیت، علمی، روزآمد و با تکیه بر تجارب جهانی و با نگاه به مزیت نسبی خودشان بوده است... در نتیجه نخستین وظیفه ما جلب توجه بانک‌جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای سرمایه‌گذاری در ایران است... هم‌اکنون دولت بسیار آماس کرده و چالاک نیست باید هرچه زودتر فکری کند تا سهم بودجه عمرانی را بالا ببرد و این کار جز با کوچک کردن دولت حجیم فعلی [یعنی خصوصی‌سازی بنابر نسخه بانک‌جهانی] ممکن نیست."

به این نظرها و موضع‌گیری‌ها، سخنان غلامحسین کرباسچی دبیرکل کارگزاران سازندگی را نیز باید افزود تا به دیدی همه‌جانبه از سیاست‌های کرنش و جبهه‌سای بر استان قدرت ولی‌فقیه و روی برتافتن از موضع‌گیری‌های صحیح و واقع‌بینانه در خصوص مبارزه با استبداد و تامین آزادی و عدالت اجتماعی دست یافت. روزنامه اعتماد، ۱۷ مردادماه، نوشت: "غلامحسین کرباسچی در مراسم افطاری فارغ‌التحصیلان عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر گفت، باید تلاش کرد که در دوره پیش رو از تندروری‌هایی که در گذشته صورت گرفت خودداری کرد." چنین موضع‌گیری‌هایی به‌هیچ‌روی به سود هدف‌های مرحله‌ای مبارزه جنبش مردمی با استبداد، و به‌سود آزادی، تامین منافع ملی، قانون‌گرایی، و عدالت اجتماعی نیست و نمی‌تواند باشد. پرسش اینجاست که، مگر اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی دیکته‌شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به این یا آن شیوه، سبب گسترش فقر، نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی، و همچنین شکل‌گیری لایه‌ی انگلی و



وبسایت آرشیو ملی آمریکا قرار داد. در این سندها آمده است: کودتای نظامی‌ای که مصدق و کابینه جبهه ملی او را برانداخت، با هدایت سیا در حکم اقدامی [مرتبط با] سیاست خارجی آمریکا انجام گرفت. "تی پی آزاکس" اسم رمز سیا برای توطئه سرنگونی مصدق بود، که موفقیت آن بر نیروهای وابسته محلی در تمام مرحله‌های اجرای آن، متکی بود. کودتای سیا چند عنصر اساسی را دربر می‌گرفت که عبارتند از: استفاده از تبلیغات منفی برای تضعیف سیاسی مصدق، رشوه دادن به اعضای پارلمان، سازمان‌دهی نیروهای امنیتی، و راه‌اندازی تظاهرات عمومی. تلاش مقدماتی [در ۲۵ مرداد] در واقع با شکست روبه‌رو شد، اما پس از تلاش زیاد، نیروهای کودتا کنار هم جمع شدند و برای دومین بار در تاریخ ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) تفرقه کردند. درباره چگونگی سازمان‌دهی کودتا، البته سندهای جالب دیگری نیز در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند. در سندی که در ماه مارس ۱۹۵۴ (فروردین ماه ۱۳۳۳)، به قلم داندیل ویلبر، از طراحان کودتا در سازمان جاسوسی "سیا"، نوشته شده است، و در ۵ اکتبر سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) یعنی پس از گذشت ۴۴ سال از طبقه‌بندی اسناد محرمانه سازمان "سیا" خارج شد، می‌خوانیم: "مأموران سیا در سازمان‌دهی کودتای ایران، به‌طور مستقیم با افسران سلطنت‌طلب ایران همکاری می‌کردند؛ جانشین نخست‌وزیر [دکتر مصدق] را برگزیدند؛ فرستادگان [ای] نزد شاه کسبیل داشتند تا به او اعتماد به نفس بدهند و اراده‌اش را تقویت کنند، عملیات بمب‌گذاری‌ای را هدایت کردند که از سوی ایرانی‌هایی انجام شد که خود را از اعضای حزب کمونیست توده [حزب توده ایران] وانمود می‌کردند؛ و مقاله‌ها و کاریکاتورهایی در روزنامه‌ها می‌گنجاندند..." (نگاه کنید به: روزنامه نیویورک تایمز، ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۹-۱۳۷۹-۲۰۰۰). در همین شماره نیویورک تایمز، با استناد به همین سندهای رسمی دولت آمریکا، افزوده شده است: "آن دلبلیو دالس، رئیس سازمان سیا، در چهارم آوریل ۱۹۵۳ (فروردین ماه ۱۳۳۲)، با یک میلیون دلار هزینه، برای ساقط کردن دولت مصدق، با هر روش ممکن، موافقت کرد. هدف: به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به راه حلی معقول در مورد نفت برسد [و] ایران را قادر سازد تا از لحاظ اقتصادی با ثبات [شود] و از لحاظ مالی بتواند بدهی‌هایش را پرداخت شود و بتواند حزب کمونیست [حزب توده ایران] را که به‌نحو خطرناکی قوی است مورد تعقیب شدید قرار دهد..." (تأکیدها از ماست). نکته دیگری که یادآوری آن در اینجا ضروری است، و در سندهای منتشرشده نیز به آن اشاره شده است، نقش گسترده، مهم، و مخرب دستگاه‌های سخن‌پراکنی و تبلیغاتی امپریالیسم و کارگزاران داخلی آن بر ضد جنبش آزادی‌خواهانه مردم میهن ما است. کارزار گسترده تبلیغات منفی‌ای که بنگاه‌های سخن‌پراکنی امپریالیستی همچون "بی‌بی‌سی" و شماری از روزنامه‌ها و قلم‌به‌دستان داخلی برای مسئولی کردن چو چنددستگی و تفرقه بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور- به خصوص دروغ‌پراکنی درباره حزب توده ایران، مبارزه‌ها، و هدف‌هایش در میهن‌مان که با موفقیت آن‌ها را سازمان‌دهی کردند- در به‌وجود آوردن سردرگمی در بین نیروهای ملی- مترقی و سرانجام آماده کردن، زمینه‌سازی، و موفقیت کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی داشتند. این عملکرد و کارزار ضد منافع مردمی و ملی میهن‌مان همچنان تا امروز هم ادامه دارد. هشت سال پیش، به‌مناسبت پنجاه‌و دومین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد،

ادامه در صفحه ۱۷

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران:

## شصت سال از کودتای ننگین امپریالیسم آمریکا و انگلیس بر ضد نهضت ملی شدن نفت و جنبش مردمی میهن‌مان سپری شد!

با فرارسیدن ۲۸ مردادماه ۱۳۹۲، شصت سال از کودتای سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا بر ضد جنبش آزادی‌بخش مردم ایران و حکومت ملی دکتر محمد مصدق سپری شد. کودتای ۲۸ مرداد، زمینه‌ساز سرکوب‌خشن و خونین دموکراسی‌ای نوپا و رشدیابنده در میهن‌مان بود، و به دنبال آن، حکومتی وابسته و ضد مردمی به‌مدت ۲۵ سال برکشورمان حاکم شد. پی‌بردن به ماهیت واقعی دخالت‌های خارجی، به خصوص دخالت‌های امپریالیسم در کشورهای جهان، مسئله‌ی است که درک اهمیت آن این روزها بیش از پیش باید توجه همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشورمان را برانگیزد.

درباره رویدادهای مرتبط با جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲، و در پی آن، حکومت بیست و پنج ساله رژیم دیکتاتوری شاه، مقاله‌ها، کتاب‌ها، و سند‌های فراوانی منتشر شده‌اند. حکومت کودتا- به‌یاری ثناگویان و ستایندگان استبداد سلطنتی- در طول تمامی این سال‌ها، در توجیه سرسپردگی و خیانت‌اش به منافع ملی میهن‌مان، با تحریف حقیقت‌های تاریخی، اختلاف‌افکنی، و پاشاندن بذر بدبینی تلاش گسترده‌ای به‌کار برد. پس از گذشت شصت سال و انتشار انبوهی از سند‌های رسمی و غیررسمی درباره سازمان‌دهی کودتای ۲۸ مرداد و آشکار شدن این حقیقت که یکی از هدف‌های اصلی کودتا سرکوب نیروهای ملی و مترقی کشور و فروپاشاندن حزب توده ایران بود، مطلب‌سازها و جریان‌هایی سیاسی، هنوز با انکار واقعیت‌های تاریخی، لبه تیز حمله‌هایشان را متوجه حزب ما می‌کنند، و در نتیجه آن، تنها به برنامه‌های ارتجاع و امپریالیسم به‌منظور ادامه یافتن جدایی‌ها و گسست بین نیروهای ملی و مترقی میهن‌مان، یاری می‌رسانند. حزب توده ایران، در خلال شصت سال گذشته، مجموعه‌ی از سند‌ها و ارزیابی‌ها درباره علت‌ها و زمینه‌های واقعی کودتای ۲۸ مرداد را منتشر کرده است که به‌طور عمده بر اساس داده‌های تاریخی و اظهار نظرهای دست‌اندرکاران کودتا بوده است. برای نمونه، آنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلیس، در این باره، در [کتاب] خاطراتش، نوشته است: "هنگامی که من در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ (آبان ماه ۱۳۳۰) پست وزارت امور خارجه را به‌عهده گرفتم دورنمای نگران‌کننده‌ای که من درباره آن می‌اندیشدم چنین بود: ما از ایران خارج شده بودیم؛ ما آبادان را از دست داده بودیم، و قدرت و حیثیت ما در سراسر خاورمیانه به‌شدت متزلزل شده بود... من باید تصمیم می‌گرفتم که با این وضع چگونه باید رودررو شد... من فکر می‌کردم که اگر مصدق سقوط کند به‌طور کامل احتمال دارد جای او را دولت عاقل‌تری بگیرد، [دولتی] که انعقاد قرار داد رضایت‌بخشی را ممکن سازد..." داده جالب تاریخی دیگر، اظهار نظر آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در پی برگزاری فرماندوم از سوی دکتر مصدق، و منحل کردن مجلس دربار ساخته، در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۲)، درباره وضعیت ایران است. او از جمله گفت: "این امر برای آمریکا عاقبت شومی دربر دارد. توسعه کمونیسم در آسیا موجب نگرانی بسیار است. صبح امروز در روزنامه‌ها خواندید که دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. او [مصدق] البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست‌ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا از جمله ایران، اقدام‌های لازم را انجام دهد. هم‌اکنون تصمیم‌هایی گرفته شده است. دیر یا زود راه توسعه کمونیسم در آسیا را باید مسدود کرد. ما به انجام این کار مصمم هستیم..."

پس از سپری شدن ۶۰ سال از انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امسال بالاخره آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا ("سیا")، هم‌زمان با سالروز این واقعه تاریخی، به نقش‌اش در برنامه‌ریزی و انجام این کودتا که به برکناری محمدمصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، و سرکوب خونین جنبش آزادی‌خواهی منجر شد، اعتراف کرد، و سند‌های مرتبط با این مداخله را در





جنبش زنان میهن ما در اوضاع کنونی - روی کار آمدن دولت جدید - ضمن طرح خواست هایش، می باید با دقت و هوشیاری به انسجام صف های خود و تقویت آن بپردازد. فراموش نباید کرد که، دیدگاه های سیاسی و نظری مختلفی در جنبش زنان وجود دارد و عمل می کند. بنابراین، اتحاد عمل، همکاری تنگاتنگ، وظیفه بی اساسی است. به علاوه، هنگام طرح خواست ها، در کنار خواست هایی نظیر پایان دادن به طرح تفکیک جنسیتی، برابری حقوق، و از این دست مورد های مهم، می باید به منافع و خواست های زنان طبقه های محروم جامعه توجه جدی داشت، و در راه جذب این زنان زحمتکش و بی نصیب از حقوق طبیعی شان به مبارزه و جلب آنان به جنبش، کوشش کرد. حضور زنان طبقه های محروم در عرصه مبارزه، به تقویت و بالا بردن سطح جنبش زنان از جهت یاری خواهد رساند.

در عین حال، در اوضاع تحول یابنده کنونی، ضرورت پیوند با دیگر گردان های جنبش مردمی و به ویژه جنبش کارگری، سندیکایی، جوانان، و دانشجویان، کماکان اولویتی چشم پوشی نشدنی است. تجربه سالیان اخیر ثابت می کند که، زنان میهن ما فقط و فقط با مبارزه بی سازمان یافته، استفاده از همه امکان های موجود، و طرح شجاعانه و واقع بینانه خواست هایشان، خواهند توانست به تبعیض نفرت انگیز جنسیتی تحمیل شده از سوی ارتجاع پایان دهند!

### برنامه "هدفمندی یارانه ها"، سیاست دولت جدید [روحانی]، و منافع توده های محروم

یکی از مهم ترین نکته های بحث انگیز در آغاز کار دولت حسن روحانی، سیاست این دولت در زمینه خواست های اقتصادی - اجتماعی مردم، به خصوص قدرت خرید و سطح زندگی و معیشت کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، قشرهای میانه حال، و تولیدکنندگان خرد و متوسط است. اینک بحث درباره روش های ادامه دادن به برنامه "هدفمندی یارانه ها" با جدیت در دولت جریان دارد. از چند سال پیش، با اجرای طرح و برنامه "بانک جهانی" زیر نام "هدفمندی یارانه ها"، نه تنها صنایع و عرصه تولید کشور در بخش های مختلف با رکود مواجه شده و بنیه تولیدی کشور آسیب اساسی دیده است، بلکه سطح زندگی و قدرت خرید توده های وسیع مردم نیز با کاهش و تنزل فاحش روبه رو گردیده و فقر و فلاکت در سراسر کشور افزایش یافته است. بنابراین، یکی از مهم ترین موضوع های چالش برانگیز کنونی بحث درباره پایان دادن و یا ادامه یافتن این برنامه از سوی دولت روحانی است. تمامی خبرها و گزارش ها حاکی از آن است که، محتوای اصلی و سمت گیری برنامه اقتصادی - اجتماعی دولت یازدهم، تفاوتی اساسی و جدی با دولت های پیشین نخواهد داشت. سیاست های اعلام شده، و وزیران برگزیده، به ویژه در مدیریت اقتصاد کشور، نشان می دهد که دولت کنونی سیاست ها و برنامه هایی نظیر آزادسازی اقتصادی را با روش هایی دیگر ادامه خواهد داد. خبرگزاری ایسا، ۱۲ مردادماه، یعنی روز برگزاری مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری حسن روحانی، در گزارشی نوشت: "سرنوشت مهم جراحی بزرگ اقتصادی؛ دولت یازدهم شیوه کار را تغییر می دهد؟... باید دید دولت آینده با تیم اقتصادی خود با این جراحی [هدفمندی یارانه ها] چه خواهد کرد؟ برای مدتی رهایش می کند؟ شیوه کار را تغییر می دهد؟ و یا به روش دولت دهم آن را پیش خواهد برد؟"

به فاصله اندک زمانی پس از معرفی وزیران به مجلس، علی طبیب نیا، گزینه روحانی برای تصدی سمت وزیر امور اقتصاد و دارایی، در گفتگو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم، گفت: "شرایط کلان و نهادی لازم برای آغاز فاز دوم هدفمند سازی یارانه ها باید فراهم شود. تغییرات متعددی باید در مورد قانون هدفمندی یارانه ها صورت بگیرد... ایجاد این تغییرات از جمله برنامه های دولت یازدهم برای اجرای کارآمد قانون هدفمندسازی یارانه ها است که باید در مسیر پیش روی خود برای اجرای درست این قانون انجام شود... بنابراین دولت یازدهم قصد دارد با همفکری و کمک مجلس محترم، ابتدا اصلاحاتی در بخش هایی از این قانون بعمل آورد و سپس بهترین زمان را برای آغاز اجرای فاز دوم آن تعیین کند." به این ترتیب، اصل برنامه آزادسازی اقتصادی بر پایه نسخه "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، ادامه خواهد یافت. نباید فراموش کرد که، تدوین کنندگان و اجرا کنندگان برنامه های اقتصادی - اجتماعی دولت حسن روحانی، همگی از مدافعان سیاست های تعدیل و اصلاح ساختار اقتصادی اند. برنامه آزادسازی اقتصادی - یعنی هدفمندی یارانه ها - با هر روش و شیوه دیگری، نتیجهایی متفاوت از آنچه تا کنون داده است، نخواهد داشت.

مردم میهن ما، و به طور عمده توده های محروم جامعه، مخالف این برنامه بوده اند و آن را در نقطه مقابل منافع خود ارزیابی می کنند. برنامه هایی مانند قانون حذف یارانه ها، سبب رشد فقر و تضعیف بنیه تولیدی و اقتصاد ملی شده اند و می شوند. توده های محروم جامعه مان خواهان نهادن نقطه پایانی بر اجرای این گونه برنامه های ضد مردمی اند!



### جنبش زنان میهن ما، و راهکارهای مبارزه با تبعیض و نابرابری

جنبش زنان میهن ما، در مرتبه یکی از تأثیرگذارترین بخش های جنبش مردمی میهن ما، با آغاز فعالیت دولت جدید (یازدهم)، و تحول های صحنه سیاسی کشور، در پی بازسازی و احیای مبارزات همه جانبه اش است. در این زمینه، کنش گران جنبش زنان فعالیت های مختلفی را سازمان داده اند. هم اندیشی زنان، به منظور طرح و پیگیری خواست های شان، که پیش و پس از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، با تقسیم بندی موضوع های گوناگون، عرصه هایی نظیر خواست های عام دمکراتیک از جمله پایان دادن به فضای امنیتی و سرکوب، خواست های اقتصادی - اجتماعی به ویژه حقوق زنان زحمتکش و محروم، و نیز خواست از میان برداشتن تبعیض جنسیتی را در حکم اولویت های مبارزه زنان مطرح کرد.

در خصوص خواست های جنبش زنان، روزنامه شرق، ۱۳ مردادماه، نوشت: "در نهاد دانشگاه ها به بهانه تفکیک جنسیتی یا تعریف جنسیتی از رشته هایی از علوم، حضور زنان از تحصیل در برخی رشته ها، یا حذف یا به حداقل رسانده شد... در کنار همه این تبعیض های جنسی [جنسیتی] میزان استخدام های رسمی و دولتی زنان نسبت به مردان به درصد بسیار پایینی رسانده شد. در حالی که عملاً از بازوی کار دختران و زنان در بسیاری از نهادها و موسسات دولتی و غیردولتی مانند شرکت های خصوصی یا وابسته، بانک ها، فروشگاه ها و بسیاری دیگر از حوزه های کاری استفاده ای بسیار بالاتر از پسران و مردان صورت می گرفت و می گیرد. با توجه به این شرایط آقای روحانی، در برخی سخنرانی های انتخاباتی و پس از آن، وعده هایی کلان در مورد حضور زنان در عرصه های عمومی و دانشگاهی و همچنین در کسب حقوق برابر و عادلانه آنان، داده اند. بدیهی است چنین وعده ها و قول هایی، بدون شک و بی رودبایستی، مسئولیتی بسیار سنگین و جدی بر دوش ایشان می گذارد."

از دیگر سو، خبرگزاری مهر، ۳ مردادماه، با اشاره به طرح خواست های زنان و تلاش فعالان جنبش زنان، خاطرنشان ساخت: "قانون تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها و ممنوعیت انتخاب برخی رشته ها برای زنان بخشی از قوانین تبعیض آمیز است، [و] محدودیت گشایش حساب پس انداز برای فرزندان و حق برداشت توسط مادران و عدم اظهار نظر در هنگام عمل (جراحی) توسط مادران و پذیرفتن تنها رضایت پدر در عمل های (جراحی) خاص بخشی دیگر از این تبعیض ها است... برخی قوانین مربوط به نیمه وقت کردن کار زنان و دورکاری و مرخصی، اینگونه امتیازات فریبنده به خانه نشینی زنان می انجامد."

## ادامه رویدادهای ایران ...

## اصلاح قانون "تامین اجتماعی" و زندگی دشوار بازنشستگان

زندگی و معیشت میلیون‌ها تن از بازنشستگان کشور با اجرای سیاست‌هایی نظیر اصلاح قانون "تامین اجتماعی"، با وخامت بیشتری روبه‌رو خواهد شد. خبرگزاری ایلنا، ۲ مردادماه، در گزارشی نوشت: "مهم‌ترین دغدغه کارگران در دوران بازنشستگی، یافتن شغل جدید است... کارگران بازنشسته تامین اجتماعی برای جبران تامین هزینه‌های جاری زندگی بعد از سی سال کار ناچار به یافتن شغل جدید هستند. زندگی بازنشستگان با توجه به افزایش هزینه‌های جاری با حقوق حداقلی تامین نمی‌شود... مستمری بازنشستگان تناسبی با نرخ واقعی تورم و حتی رسمی تورم ندارد."

این نوع گزارش‌ها در حالی انتشار می‌یابند که حسن روحانی، هم‌زمان با آغاز فعالیت دولت یازدهم، از ادامه پیدا کردن برنامه‌هایی نظیر "قانون هدفمندی یارانه‌ها" و اینکه راهبرد اقتصادی-اجتماعی دولت او جدای از سیاست‌ها و برنامه‌های پیشین نیست، به صراحت سخن به میان آورده است. موضوع زندگی و معیشت بازنشستگان به‌ویژه از زمان اجرای مرحله اول آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) در کانون معضله‌های اجتماعی قرار داشته‌اند. علت آن نیز علاوه بر پیامدهای منفی اجرای حذف یارانه‌ها و در نتیجه آن افزایش قیمت‌ها که به کاهش قدرت خرید زحمتکشان منجر گردیده است، تحمیل تغییرهایی در قانون‌های "کار" و "تامین اجتماعی" است. حذف گام به گام بیمه‌های اجتماعی یکی از این موردهاست که اصلاحیه قانون تامین اجتماعی به آن جنبه "قانونی" خواهد داد. در این زمینه، ایلنا، ۳۱ تیرماه، در گزارشی نوشت: "براساس قانون الزام، تامین اجتماعی مکلف است تمامی نیازهای درمانی بیمه‌شدگان را به صورت رایگان برطرف کند. ماهانه مبلغ معینی از حقوق مستمری بگیران و بازنشسته‌گان کسر می‌شود و از طریق کانون بازنشستگان به حساب بیمه دی [شرکت بیمه خصوصی‌ای که در روندی گام به گام جایگزین بیمه‌های اجتماعی می‌شود] واریز می‌شود، ولی بازنشستگان از نحوه ارایه خدمات [درمانی] این شرکت بیمه‌گر ابراز ناراضی می‌کنند." خصوصی‌سازی بیمه و به‌طور کلی صنعت بیمه کشور، از هدف‌های اصلی برنامه آزادسازی اقتصادی است که دولت ضدملی احمدی‌نژاد آغازگر آن بود و اینک دولت یازدهم [دولت حسن روحانی] همان سیاست را ادامه می‌دهد و پیگیری می‌کند. و این درحالی‌است که، حتی بخش‌هایی از حقوق قانونی بازنشستگان با تاخیر پرداخت می‌شود. به گزارش ایلنا، ۱۱ تیرماه، بسیاری از بازنشستگان در نقطه‌های مختلف ایران، با وجود گذشت سه ماه از سال، تا کنون افزایش مستمری‌شان را دریافت نکرده‌اند. سهم ۷ درصدی کارگران از حق بیمه و سهم ۲۳ درصدی کارفرمایان - که آن هم به‌نوعی از حقوق کارگران کسر می‌شود و صرفاً برای جلوگیری از بار تورمی تنها به نام کارفرمایان ثبت می‌شود - هزینه‌ی است که بازنشستگان در مدت زمان اشتغال‌شان برای دریافت خدمات از سازمان تامین اجتماعی پرداخت کرده‌اند... رفتار مسئولان سازمان تامین اجتماعی در کش‌دار کردن پرداخت مابه‌التفاوت مستمری‌های سال ۹۲ به‌مدت زمانی بیش از سه ماه، با وجود رشد بی‌سابقه نرخ کالاهای مصرفی، نه‌تنها ضعیف‌تر شدن بنیه اقتصادی آنان را باعث شده است، بلکه شکلی توهین‌آمیز هم به‌خود گرفته است، طوری که برای کارگرانی که در طول ۳۰ سال کار، هرماه بخشی از دستمزدشان را در این صندوق سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تداعی کننده پرداخت "صدقه" است. با توجه به چنین وضعیتی، اصلاح قانون "تامین اجتماعی" که در دل برنامه آزادسازی اقتصادی تهیه شده و مرحله‌های نخست اجرای آن فراهم آمده است، مشخص است که چه آسیب بزرگی به زندگی بازنشستگان و سالمندان وارد خواهد آورد. بنابر آمار رسمی‌ای که از سوی دبیرخانه شورای ملی سالمندان ایران انتشار یافته است، بیش از ۲۵ درصد از کل سالمندان سراسر کشور زیر خط فقرند. برپایه همین گزارش [آمار]، تنها ۳۰ درصد از سالمندان کشور زیر پوشش بیمه تکمیلی اند، و اکثر سالمندان ایران به خدمات پزشکی دسترسی ندارند.

اجرای سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضد مردمی، علت این وضعیت وخیم و ناگوار است. ادامه این سیاست‌ها، به‌ویژه اصلاح قانون "تامین اجتماعی"، به‌سود زحمتکشان فکری و یدی نبوده است، نیست، و نخواهد بود.

## جشنواره سالانه "کمونیست"

## غرفه حزب توده ایران، در جشنوار "کمونیست"

جشنواره سالانه کمونیست‌های دانمارک، به‌رسم همه‌ساله، در روزهای ۲۶ تا ۲۷ مردادماه (۱۶ تا ۱۷ ماه آگوست)، در پارکی از پارک‌های مرکزی شهر کپنهاگ، برگزار شد. در جشنواره امسال، تبلیغات کمونیست‌ها بر انتخابات شهرداری‌ها، که چند ماه دیگر در کشور دانمارک انجام خواهد شد، متمرکز بود. لیست انتخاباتی حزب کمونیست که در برخی منطقه‌ها و شهرها، به‌ویژه پایتخت این کشور - کپنهاگ - منتشر و توزیع شد، برنامه‌هایی چون تامین اجتماعی برای همگان، مخالفت با برنامه صرفه‌جویی‌ای که به کاهش خدمات اجتماعی در عرصه‌هایی چون آموزش، بهداشت، حفاظت از محیط‌زیست، و حقوق بازنشستگان منجر گردیده است، از جمله شعارها و آماج‌های انتخاباتی‌اند.

علاوه بر این، مبارزه و تلاش برای برپاداشتن کارزاری مشترک - دربردارنده همه نیروهای چپ و مترقی - برضد "اتحادیه اروپا" و سیاست‌های دیکته‌شده از سوی کمیسیون اتحادیه اروپا یکی از برنامه‌های اصلی جشنواره امسال بود. در این ارتباط، سورن سوناگورد، نماینده پارلمان اروپا از جبهه خلق دانمارک برضد اتحادیه اروپا، یکی از سخنرانان اصلی جشنواره بود. او در این سخنرانی با اشاره به تحمیل سیاست‌های ریاضت اقتصادی به مردم، به‌ویژه زحمتکشان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، هماهنگی بیشتر نیروهای ترقی‌خواه این کشور برضد برنامه‌ها و سیاست‌های کمیسیون اروپا را خواستار شد.

یکی از رهبران سندیکای سراسری "تری اف" نیز، که از میهمانان و سخنرانان جشنواره بود، به اهمیت حضور جدی‌تر جنبش سندیکایی در مبارزه با اتحادیه اروپا تاکید کرد. در جشنواره امسال "کمونیست"، سفیر کوبای سوسیالیستی در سخنانی که ایراد کرد، همبستگی حزب کمونیست و مردم کوبا را با مبارزه کارگران و مردم دانمارک برضد سرمایه‌داری، جنگ، و نابرابری اجتماعی اعلام‌داشت، و حمایت و همبستگی اترناسیونالیستی کمونیست‌ها و ترقی‌خواهان دانمارک و جهان از کوبا را ستود و عمیقاً سپاس‌گزاری کرد.

در قلب جشنواره "کمونیست"، غرفه حزب توده ایران برپا شده بود که نشریه‌ها و کتاب‌های منتشرشده از سوی حزب‌مان راه، که از جمله دربردارنده موضع‌گیری‌های حزب در ارتباط با انتخابات مهندسی‌شده اخیر ریاست جمهوری بودند، ارایه می‌کرد. سفیر کوبا، دبیر کل "حزب کمونیست در دانمارک"، و مسئولان روابط بین‌المللی حزب‌های برادر، با حضور در غرفه حزب، با رفقای توده‌ای درباره وضعیت ایران و سیاست‌های حزب ما گفت‌وگو و تبادل نظر کردند.

از دیگر برنامه‌های جشنواره "کمونیست"، کارزار جوانان کمونیست دانمارک برضد سیاست‌های دولت این کشور بود. نماینده "سازمان جوانان کمونیست دانمارک"، در سخنرانی‌ای، سیاست دولت درخصوص کاهش هزینه‌های آموزشی، خصوصی‌سازی بیشتر سیستم آموزشی، و بیکاری گسترده در میان جوانان، به‌ویژه کارگران جوان، را به‌باد انتقاد گرفت، و چنین سیاست‌هایی را با منافع جوانان - به‌خصوص کارگران جوان - مغایر دانست. گروه‌های متعدد هنری، از جمله سه گروه مشهور موسیقی، در خلال این دو روز، برنامه‌های فرهنگی و موسیقایی متنوعی را اجرا کردند، برنامه‌هایی که به فضای جشنواره "کمونیست" امید و نشاط می‌بخشید.

سخنران پایانی جشنواره رفیق بتی فرونتز بیارگ کارسون، رهبر حزب کمونیست در دانمارک، بود که با اشاره به ژرفش شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی در جامعه، شدت بخشیدن به مبارزه با سیاست‌های ریاضت اقتصادی و کاهش بودجه‌های مرتبط با امور اجتماعی را یگانه راه رویارویی با هجوم سرمایه‌داری به حقوق مردم، به‌ویژه کارگران و زحمتکشان، ارزیابی کرد. او به سیاست خارجی دانمارک در پیروی کورکورانه از پیمان "ناتو" حمله کرد، و مبارزه در راه صلح را واجد اهمیت اساسی در دوران کنونی دانست.



اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران

## مبارزه برای افشای بدهای گوناگون فاجعه کشتار زندانیان سیاسی، معرفی و مجازات سازمان دهندگان این جنایت هولناک همچنان ادامه دارد!

هم‌میهنان گرامی!



کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اعلامیه مهمی که آذرماه ۱۳۶۷ صادر کرد، این قتل عام تکان دهنده را "فاجعه ملی" خواند، و نوشت: "این فاجعه مصیبت بار ابعاد بسیار وسیع، هولناک و تکان دهنده دارد. حرف بر سر کشتار صدها تن از کادرها و اعضای برجسته حزب توده ایران و دیگر سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه مخالف رژیم است. با یک دنیا دروغ و درد باید گفت که پس از "خانه تکانی" خونبار رژیم در دخمه‌های دوزخی خود، خلق ایران و جنبش انقلابی میهن ما، جمعی از آگاه‌ترین، آزموده‌ترین، و فداکارترین فرزندان خود را از دست داده است. تبهکاری‌های اخیر رژیم خودکامه خمینی، به‌ویژه فاقد هرگونه پشتوانه قانونی، حقوقی، مدنی، اخلاقی، و انسانی و یادآور اقدامات جنون آمیز فاشیست‌های هیتلری در اردوگاه‌های مرگ است. ..."

بیست و پنج سال پس از این جنایت هولناک، خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی هنوز حتی نتوانسته‌اند عزیزان خود را آن‌طور که شایسته و بایسته است به خاک بسپارند. رفسنجانی و دیگر سران رژیم در آن دوران برای سر پوش گذاشتن بر این جنایت هولناک از اعدام معدودی "تروریست" در زندان‌ها خبر دادند، در صورتی که سازمان‌های حقوق بشری شمار زندانیان سیاسی قتل‌عام شده را بیش از پنج هزار نفر تخمین زده‌اند. شیوه سازمان‌دهی این جنایت هولناک، که از دادگاه‌های قرون وسطایی تفتیش عقاید، یعنی از سنخ دادگاه‌هایی که گالیله در برابر آن‌ها می‌بایست به مسطح بودن کره زمین "اقرار می‌کرد"، نمونه برداری شده بود، و در عین حال، نشانگر اوج ورشکستگی اخلاقی و فکری شماری جنایتکار است که به لباس "روحانیت" میلبس‌اند، و تنها سلاح‌شان در برابر فکر و منطق، شلاق، داغ، درفش، و طناب دار است.

هم‌میهنان آگاه و مبارز!

حزب ما در جریان فاجعه ملی، صدها تن از رهبران، کادریان برجسته، اعضا، و هوادارانش را از دست داد. در بین رهبران و کادریان قتل‌عام شده حزب ما، شماری از اسطوره‌های پایداری دوران ستم شاهی، مبارزانی که بیش از بیست و پنج سال

با فرارسیدن مرداد و شهریور ۱۳۹۲، از کشتار بی‌رحمانه هزاران زندانی سیاسی، مبارزان راستین راه آزادی و به‌روزی میهن، به دست رژیم جنایتکار ولایت فقیه، بیست و پنج سال می‌گذرد. قتل عام هزاران زندانی سیاسی، به فرمان مستقیم خمینی، که حزب ما آن را به‌درستی "فاجعه ملی" نامید، یکی از تکان دهنده‌ترین جنایت‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران، و نماد گویا و بدون شرحی از ماهیت و شیوه عملکرد رژیم استبدادی حاکم بر میهن ماست. در سال‌های اخیر، به‌رغم همه تلاش‌های سران رژیم برای پنهان نگاه داشتن علت‌ها و عامل‌های این جنایت هولناک، انبوهی از اسندهای رسمی و نیمه‌رسمی منتشر شده است که بنابر آن‌ها، گوشه‌هایی از این فاجعه در سطح بشریت، را آشکار می‌کند. با اینهمه اما، هنوز و با سپری شدن بیش از ۲۵ سال از ارتکاب این جنایت تکان دهنده، نه تنها سران رژیم پاسخ‌گویی انبوه خانواده‌های داغدار نبوده‌اند، بلکه شاهد آنیم که با بی‌شماری تمام یکی از مجریان اصلی این قتل عام سیاسی، امروز بر کرسی وزارت دادگستری دولت "اعتدال" و "مردم سالاری" آقای روحانی نشانده شده است.

همه اسندهای موجود، و همچنین اشاره‌های گوناگون در خاطره نگاشت‌های شماری از سران و مسئولان رژیم، حکایت از آن دارد که، بیست و پنج سال پیش، در پی شکست خفت‌بار سیاست ایران بر باد ده "جنگ، جنگ تا پیروزی" - که با وجود مخالفت اکثر مردم و نیروهای ملی و آزادی‌خواه، از سوی سران رژیم به میهن ما تحمیل شده بود- و نیز در پی نوشیدن "جام زهر صلح" از سوی خمینی به منظور جلوگیری از اوج گرفتن جنبش اعتراضی توده‌ها، جلادان رژیم ولایت فقیه بر آن شدند تا با قتل هزاران مبارز راه آزادی و بخش بزرگی از رهبران و کادریان برجسته حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی - که نقش مهمی در پیروزی انقلاب بهمین داشتند- و در نتیجه، گستردن جو رعب و اختناق، مردم ایران را به سکوت و تسلیم بکشانند. میراث خواران استبداد ولایت فقیه: خامنه‌ای، رفسنجانی، جنتی، و دیگر مهره‌های رژیم چهل و استبداد که نسبت به ادامه حیات سیاسی شان پس از خمینی نگران بودند، با سازمان دادن این کشتار همگانی، جمعی از پیگیرترین، استوارترین، باورمندترین شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مترقی، و مردمی را به قتل رساندند تا پشتوان آینده سیاسی و ادامه حکومت چهل و جنایت برای دورانی طولانی گردد. مدعیان برپا داشتن "نظام نمونه جهان" - هراسان از اندیشه‌های تاریخ‌ساز مدافعان آزادی، دموکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی- حتی قوانین و حکم‌های صادر شده از بیدادگاه‌های قضایی خودشان را نیز لگدمال کردند، و هزاران زندانی سیاسی را که پیش از آن محاکمه و به زندان‌های طولانی، زمان محکوم کرده بودند، گروه گروه به دار آویختند، و هراسناک از خشم خلق، پیکرهای برومندشان را در گور-کانال‌هایی، اکنون گلستان خواران، دستجمعی به‌زیر خاک درافکندند. امروز پس از سپری شدن بیست و پنج سال هنوز گوشه‌های تاریک اوضاع دهشتناکی که در آن روزهای خونبار بر زندان‌های رژیم استیلا داشت و در آن، زندانیان را دسته دسته و چشم‌پند بسته به آستان هیئت جلادان رژیم ولایت فقیه می‌بردند تا یا "توبه کنند" و یا به‌دار کشیده شوند، همگی در دست نیست. کشتار زندانیان سیاسی در سکوت کامل خبری، بی‌اطلاعی خانواده‌ها از وضعیت عزیزان‌شان، در خلال چند هفته در زندان‌های فروبوسته سازمان‌دهی شد، و با اطلاع و موافقت کامل رهبران درجه اول رژیم از جمله خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای، و دیگران، به‌اجرا درآمد. مخالفت زنده‌یاد آیت‌الله منتظری در برابر این جنایت هولناک و نامه افشاگرانه و اعتراضی‌اش به خمینی، یگانه نمونه مخالفت درونی حاکمیت با جنایتی بود که دستگاه رهبری رژیم ولایت فقیه بر ضد میهن ما تدارک دید و اجرا کرد.

ادامه در صفحه ۷



## آه مادر! پی گورم مگردا



نقش خون دارد نشان گور من  
 گوش کن تا با تو گوید سرگذشت  
 با تو می گوید که این گرینده کیست  
 با جوانان چون جوانی مانده ام  
 تا بخواند با جوانان این سرود  
 کز درون سنگ بیرون می زنم  
 آب روشن شد، روان در جویبار  
 وز رخ خود رنگ بخشیدم به گل  
 ناله گشتم در گلوی مرغ حق  
 رفتم از جام شفق در کام شب  
 تندر توفنده فریاد من است  
 زخمی هر تازبان، پشت من  
 من در این فریادها دم می زنم  
 می شناسی بانگ پای رهگذر  
 آن منم، در می زنم، در باز کن  
 در پناهِش گیر از سگ های راه  
 با سلامش احترامت می کنم  
 بوسه ها از روی و مو می چینمت  
 آتش سوزان من در خون اوست  
 در نفس هایش نفس های من است  
 صد بهارم، گر چه چون گل ریختم...  
 زندگی را زندگی بخشیده اند  
 زنده اندیشان به زیبایی رسند  
 کز برایش می توان از جان گذشت

آه مادر! پی گورم مگردا  
 آن شقایق رسته در دامان دشت  
 ابر آن باران که بر صحرا گریست  
 گر نه کامی از جوانی رانده ام  
 نغمه ناخوانده را دادم به رود  
 چشمه ای در کوه می جوشد: منم  
 قطره در شیشه مانده تنگ و تار  
 از نگاه آب تابیدم به گل  
 پر زدم از گل به خواب شفق  
 پر شدم از خون بلبل لب به لب  
 آذرخش از سینه من روشن است  
 هر کجا مشت می گره شد، مشت من  
 هر کجا فریاد آزادی منم  
 در دل شب، گوش دار از پشت در  
 گوش با آن گام نرم آواز کن  
 چون گریزد در تو آن آهو نگاه  
 در نگاه او سلامت می کنم  
 از درون چشم او می بینمت  
 خون من در گونه گلگون اوست  
 آتش من در دل او روشن است  
 تا نفس با همدلان آمیختم  
 عاشقان در خون خود غلطیده اند  
 زندگی زیباست ای زیبا پسند  
 آنچنان زیباست این بی بازگشت

### ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

از عمرشان را در زندان های رژیم شاه سپری کرده بودند، و عده ای از برجسته ترین متفکران، روشنفکران، نویسندگان، و مترجمان پرکار، هنرمندان بنام، افسران شجاع نیروهای مسلح، سندیکالیست های مبارز، و نمایندگان کارگران و زحمتکشان، جان بر سر پیمان شان نهادند. حزب ما و دیگر نیروهای آزادی خواه، ملی، و دموکراتیک کشور، وظیفه انسانی و انقلابی خود می دانند که تا شناسایی کامل همه دست اندرکاران این جنایت هولناک، و محاکمه آنان، همچنان و پیگیرانه به تلاش در زمینه پرده دری از این توطئه شوم تاریخ سال های اخیر میهن مان، ادامه دهند.

حزب ما در دوران حکومت دولت سید محمد خاتمی، مکرراً یاد آور شد که، سکوت درباره این فاجعه هولناک تاریخی تنها به منزله باز گذاشتن دست جنایتکاران برای ادامه جنایت است. در این دوران با وجود همه تلاش های خانواده های قربانیان فاجعه ملی، با وجود همه نامه نگاری ها و طومارنوشتن ها، و با وجود قول های بسیاری که داده شده، هیچ گامی، هرچند کوچک، در زمینه روشن شدن حقیقت ها و گستره دامنه این فاجعه تاریخی، برداشته نشد. ادامه آزار دگراندیشان و شکنجه های وحشیانه در سیاه چال های رژیم، قتل های زنجیره ای، ادامه اعدام های مخفیانه، جنایت در جریان حمله به دانشگاه های کشور در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، و سپس تداوم آن در جریان سرکوب خونین جنبش اعتراضی توده ها در کودتای نظامی ولی فقیه رژیم در سال ۸۸، و بزرگاری آن چنان دادگاه های سریالی فرمایشی، برای شماری از رهبران جنبش اصلاح طلبی و قربانیان شکنجه، تاوان سکوت مخرب و غیرمسئولانه در این عرصه است. ادامه این سیاست و عملکرد حکومت و دستگاه های امنیتی و سرکوبگر آن، در عین حال، بیانگر این واقعیت مهم است که سرشت رژیم ولایت فقیه، سرشتی ضد مردمی است که بدون مبارزه گسترده اجتماعی - با شرکت همه نیروهای آزادی خواه و میهن دوست و از جمله نیروهای اصلاح طلبی که مدعی آزادی خواهی اند - نمی توان آن را تغییر داد تا از روی دادن دوباره چنین جنایت هایی در آینده جلوگیری کرد.

تلاش ها را برای شکستن توطئه سکوت در باره فاجعه ملی باید شدت بخشید. ادامه مبارزه و فشار برای گشودن پرونده این جنایت، و تلاش در راه روشن کردن بعدها گوناگون آن، رسیدگی به خواست خانواده های قربانیان این فاجعه هولناک، بی شک نقش مهم و تعیین کننده در مبارزه ای دارد که در میهن ما برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در جریان است. وظیفه اخلاقی، انسانی، و تاریخی همه نیروهای ترقی خواه و مدافع آزادی است که تلاش های شان را برای تحقق این مهم شدت بخشند.

**درد آتشین به خاطره تابناک مبارزات دلیرانه  
 قهرمانان خاموش خلق!  
 درود بر خانواده های همه جان باختگان فاجعه  
 ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور!  
 ننگ و نفرت بر آمران و سازمان دهندگان  
 قتل عام مبارزان راستین راه آزادی و به روزی  
 میهن!**

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 ۱ شهریورماه ۱۳۹۲

## دیداری دوباره با اسطوره های پیکار و پایداری

در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، حزب توده ایران صدها تن از فرزندان خود، اعضای رهبری، کادرهای برجسته، سندیکالیست های نامدار، نویسندگان و مترجمان برجسته و مبارزان راه رهایی میهن از بندهای استبداد را از دست داد. به تحریر در آوردن حماسه شورانگیز زندگی و پیکار این قهرمانان خاموش حزب ما نیازمند کار تحقیقی وسیع با اتکاء به انبوه اسناد و مدارکی است که در این زمینه جمع آوری شده و هنوز باید جمع آوری شود. آنچه در این مطلب کوتاه آمده است تنها نمونه کوچکی است از حماسه ای عظیم که قهرمانان توده ای در زندان رژیم جنایتکار ولایت فقیه خلق کردند.

رفیق شهید ابوتراب باقرزاده - عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب، قهرمان شکنجه گاه های شاه و خمینی

سال ۱۳۶۲ - زندان کمیته مشترک

"... در راهرو با چشمانی بسته نشسته ام، راهرو مملو از زندانی است. سلول ها و اتاق های زندان گنجایش این همه زندانی را ندارد. رو به رویم یک سلول انفرادی است. یک رفیق حزبی و به گمانم یکی از رفقای کمیته مرکزی در آن جای دارد. فشار زیادی به او وارد می آورند. فشار برای گرفتن مصاحبه های دروغین است. هنوز از هویت او با خبر نیستم. یک روز صبح حوالی ساعت شش، درب سلول او باز می شود و چند پاسدار، زندانی را با برانکارد به بیرون می برند، پاسداران عجله دارند. با لگد و توهین در راهروی پُر از آدم، راه خود را برای سریع رفتن می گشایند. چند روز می گذرد و یک شب بار دیگر زندانی فوق را پیچیده در یک پتوی سربازی به سلول باز می گردانند. شخصی که احتمالاً بازجوست، پس از بستن درب سلول خطاب به پاسداران بند می گوید: "دیگر مراقبت ویژه لازم نیست، حاضر به هیچ همکاری نیست، از آن جان سخت هاست. حاضر است خودکشی کند اما حرف نزنند و یک فحش ابدار نثار وی می کند... فعلاً به حال خودش رهاش کنید." و بازجو از بند می رود.

چندین روز می گذرد. پاهای من مجروح است. روزی برای رفتن به بهداری زندان، هم زمان، فرد زندانی در آن سلول و من را فرا می خوانند. تازه در بهداری فهمیدم او رفیق ابوتراب باقرزاده است. او مقاومتی حماسه ای در زندان کمیته مشترک کرده بود. "... از فرصتی کم نظیر که پیش آمد و لحظاتی نزدیک او قرار گرفتم. در برابر اشاره و حالت شدیداً کنجکاو من که چرائی جراحات صورتش را پرسیدم، با دست اشاره کرد که با یک چیز برنده صورت خود را زخمی کرده تا نتوانند او را به جلوی دوربین تلویزیون بکشند... وسایلی که بعد از اعدام رفیق تحویل داده بودند. چند پیراهن و یک جفت کفش و یک عدد عینک بود، که در یک صفحه این عینک، سیم خاردار حک شده بود و در دیگر صفحه آن گل حزب حکاکی شده بود. این گوشه کوچکی از زندگی و مبارزه یکی از مردان بزرگ و قهرمان حزب هست..."

رفیق شهید عباس حجری - عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب، پیولاد مردی که اسطوره شد

دیری نپائید که با یورش ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی با هم یاری دست پروردگان سازمان های جاسوسی امپریالیستی به حزب توده ایران، بار دیگر رفیق حجری به جرم پیکار آشتی ناپذیر با ارتجاع و امپریالیسم دستگیر و این بار راهی شکنجه گاه ها و دخمه های جهنمی رژیم جمهوری اسلامی شد. رفیق حجری تحت وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. ماهها و ماهها زیر داغ و درفش، شلاق و مشت و لگد و سیل ناسزا و تهمت جلا دادن قرار داشت. رژیم نسبت به رفیق به عنوان فاتح زندان ها و شکنجه گاه های شاه حساسیت ویژه ای نشان می داد. آنها او را در دوران بازجویی هزار بار کشتند و زنده کردند. او را به موجود نیمه جان تبدیل می کردند و چون بر پا نمی توانست بایستد، پاسداران او را بر پتویی می انداختند و به سلول می بردند. قامت سستبر و پهلوانی حجری چون شمع آب می شد ولی شکنجه های غیرانسانی را پایانی نبود... " سال ۶۲ بود، تازه دستگیر شده بودم و با پای مجروح از ضربات کابل در بهداری اوین بستری. روی تخت سمت راست من رفیق شهید حسین قاضی، از رفقای "راه کارگر" و فاتح زندان های شاه و خمینی با تنی مجروح بستری بود. تخت سمت چپ روز گذشته خالی شده بود. دم دمای سحر، در اتاق با صدایی خشک باز شد و چهار پاسدار، مبارز شکنجه شده ای را که به سختی مجروح شده بود با برانکارد به داخل اتاق آوردند و بر



یادشان جاودان ،  
راهشان پر رهرو باد !

تخت سمت چپ قرار دادند. از پی آنان مردی کوتاه قامت و درشت هیكل که صورتش را با نقاب همچون کولکس کلان ها پوشانده بود وارد شد و با صدایی خشن و عصبی که ته لجه اصفهانی آن کاملاً مشهود بود، خطاب به پاسداران و مسئولین بهداری زندان گفت که فرد مجروح باید تحت مراقبت ویژه درمانی قرار داده شود و حتماً تا جایی که ممکن است به سرعت بهبود یابد. مسئولین بهداری نیز دستور او را اجرا کردند، و هرآنچه ضرور بود با سرعت و دقت به عمل آوردند.

یک روز گذشته بود و زندانی هنوز به هوش نیامده بود. زندانی مجروح، مردی سپید مو و لاغر اندام بود. به رفیق قاضی گفتم: - باید از رهبران حزب باشد. حسین به سختی بر روی تخت خود نیم خیز شد تا چهره پیرمرد را ببیند. ناگهان با تسمی بر لب گفت: می شناسمش، آره از رهبران حزبه، او قهرمان زندان های شاه، عباس حجریه. نام حجری را شنیده بودم و می دانستم از افسران توده ای است که ۲۵ سال در زندان های شاه به سر برده، ولی چهره او را ندیده و نمی شناختم. به ویژه حالا که بر اثر فشار شکنجه تکیده و استخوانی شده بود، اگر او را چند بار هم دیده بودم حتماً نمی شناختم. حسین توده ای نبود ولی با چنان احترام خاصی نام حجری را می برد که باعث تعجب من شده بود. درباره حجری از او پرسیدم. حسین قاضی خاطرات زندان شیراز و ... را برایم تعریف کرد. دیگر شب شده بود و رفیق حجری هنوز بی هوش. پای او باند پیچی بود و نشان می داد که چه وحشیانه کابل به کار رفته است. کبودی هایی هم در سر و صورتش دیده می شد. نزدیکی های سحر رفیق حجری آرام آرام به هوش آمد. در ساعت های اول حالت نیمه بی هوشی نیمه بیداری داشت. ولی پس از آن کاملاً به حال عادی بازگشت. نخست آهسته و بریده بریده شروع به صحبت کرد. با خویشتن داری ستایش برانگیزی سعی در مهار درد پای خود داشت. نگاهش حتی در آن لحظات ابهتی خاص داشت، از چشمانش جرقه می بارید. سلام کرد و رفیق قاضی با دست بوسه ای را همراه سلام برایش فرستاد.

دوسه روزی سپری شد. دیگر من شیفته این



## ادامه دیداری دوباره با اسطوره های ...

رزمنده سپید موی شده بودم و حالا می فهمیدم چرا رفیق حسین با چنان احترامی از او نام می برد.

روز پنجم بود که حجرری در اتاق ما به سر می برد. روز از نیمه گذشته بود و نیم روز گرم رفته رفته جای خود را به بعد از ظهر خنک دامنه های کوهستانی "اوبین" می داد. یکباره در اتاق به تندی باز شد و چند پاسدار به سرعت پا بدرون گذاردند و به دنبال آنها لاجوردی با آن چهره کریه و تیرگون که گویی نشان از قلب سیاهش داشت و با آن عینک که به او قیافه فغدی شوم را می داد وارد شد. طبق عادتش با متلک پرانی آغاز به سخن کرد: "خوش می گذرد. بد که نیست. برادران ما بهتر از بیرون پرستاری می کنند." آنگاه رو به رفیق حجرری کرد و گفت: "به به! آقای حجرری! سال هاست ندیده بودمتان..."

و رفیق حجرری با نگاهی نافذ که در آن آتش زبانه می کشید به لاجوردی خیره شده بود و با وقاری شکوهمند و بیانی محکم خطاب به او گفت: "شما خود زندانی بوده ای و می دانی کابل و شکنجه چیست و حالا بذله گویی می کنیدی! جرم شما به مراتب سنگین تر از سایر همدستانان است."

سکوتی سنگین فضای اتاق را پر کرد. لاجوردی و پاسداران در جای خود میخکوب شده بودند و تازیانه کلمات شیر توده ای گویی بر استخوانشان فرود می آمد. رفیق حجرری ادامه داد: "آقای لاجوردی کسانی که از تاریخ درس نمی گیرند، سرنوشتی چون شاه خواهند داشت. به شما اطمینان می دهم با این نمایشات و فشارها و شلاق ها حزب توده ایران نابود نمی شود. اگر شما از شاه هم نیرومند تر بشوید، باز هم از مردم ناتوان ترید." چهره سیاه لاجوردی از عصبانیت سیاه تر شده بود. کلمات آتشین رفیق حجرری تحقیر او و رژیمش بود. سر را به زیر انداخت و از اتاق خارج شد. و رفیق قاضی می خندید و مشت خود را بلند کرده بود و من سیل اشک، اشک غرور، اشک شوق و اشک افتخار و... از چشمانم سرازیر بود..."

## رفیق شهید فاطمه مدرسی - عضو مشاور کمیته مرکزی شیرزنی از تبار اسطوره ها

باید چکامه بی بسارییم از سنگ، از زمردهای سبز، چکامه بی از نیروی جادویی خورشید و سلاح بامداد که بر کرانه های تاریکی و تلخی می درخشد. اینجا آوردگاه مهیبی است. در یک سو شکنجه گران جان و روان آدمیزاد و در سوی دیگر، انسانی با جسمی نحیف، خضالی والا و سراسر شور و عشق. انسانی، به بلندی تاریخ پرشکوه نبرد بشریت برضد ظلم و جور. مزدوران پلید ارتجاع، سربازان "گمنامی" که به فرمان نمایندگان "خدا بر روی زمین"، چنین مرزهای شرارت، ردالت و جنایت را درهم نوردیده بودند، برای درهم شکستن "سیمین" ماه ها او را مدام شکنجه کردند. بدنش آن چنان شکسته و تکه تکه بود، که رویش پتو می انداختند و آنگاه برای آزار روانش او را به سلولش می بردند که در آن دخترک کوچک چندماهه اش "نازلی" چشم انتظار مادر بود. جلادان در آرزوی آهی و ناله بی کشیک می کشیدند ولی "سیمین" با چهره بی خندان به نازلی اش می رسید و عشق سوزانش مرهم دردهای بی شمار جسمش بود. مقاومت اسطوره ایش زبازند همه زندانیان سیاسی بود. در اثر دفعات بسیار "تعزیز"، درمدت کوتاهی کاهش وزن شدیدی پیدا کرده بود. از بیماری های کلیوی و ریوی رنج می برد. شکنجه گران مجال بهبود و ترمیم پاهای او را به وی نمی دادند و هربار روی زخم های باند پیچی شده اش، او را شلاق می زدند. مقاومت اعجاب انگیز او حتی شکنجه گران را به تحسین او واداشته بود. روزی درپست در اطاق بازجویی صدای یکی از بازجوها شنیده می شد که به دیگری می گفت: "این سیمین هم عجب موجود عجیبی است! حیف که توده ای است ..."

هیچ یک از قرارهای حزبی از طریق سیمین فاش نشد. وی همه اطلاعاتش را چون گنجی گرانبها در سینه حفظ کرد. گاه دربرخی موارد، شکنجه گران، جهت فاش کردن قراری او را زیر شکنجه می بردند، درحالی که فرد مورد نظر قرار در همان زمان در کمیته بود و از قبل دستگیر شده بود. همه زندانیان سیاسی، به خصوص رفقای توده ای به او احترام خاصی می گذاشتند. شکنجه گران از انواع حیلها و ابزارها برای درهم شکستن روحیه مقاومت "سیمین" بهره جستند. یکی از نمونه های این ترندها، استفاده از برخی از افراد مسئول بود که زیر شکنجه درهم شکسته شده بودند.

دراواخر خردادماه سال ۱۳۶۲، وقتی بازجوها، و از آنجمله ماموران آموزش دیده ساواک شاه، در بند مشترک، برای درهم شکستن روحیه او، یکی از این

افراد درهم شکسته و بریده حزب راه در شکنجه گاه، به بالای سرش بردند، تا سیمین را نصیحت کند که: "مقاومت نکن، بی فایده است. همه مایحانت کار هستیم. من وظیفه خود می دانم به تو بگویم که ما راه اشتباه رفته ایم."

رفیق سیمین با تنی رنجور و زخمی از درد تازیانه، ولی با اراده یی پولادین، پاسخ داد: "هردوی ما به وظیفه خودمان عمل می کنیم. من به وظیفه خودم که رازداری و وفاداری است و تو به وظیفه خودت که خیانتکاری است. من بهتر از هرکس دیگری به وظایف خودم آشنا هستم."

## رفیق شهید پاسدار ابوالفضل پور حبیب خوشا بهار برآیندگان و گلچینان

به پدر کارگرش گفتند: "پسر ت مارکسیست بود و ما او را کشتیم." پدر لحظاتی سکوت کرد، سپس با طنزی گزنده گفت: "دستتان درد نکند." لباس ها و وسائالش را تحویل خانواده اش دادند. از دفترچه یادداشت او تنها یک جلد و سه برگ سفید در میان وسائالش یافتند. دستی با کینه ای حیوانی یادداشت های این قهرمان توده ای را از میان دفترش به بیرون کشیده بود. لابد این یادداشت ها نیز نباید به دست "نامحرم" می افتاد.

از رفیق قهرمان رفیق ابوالفضل پور حبیب که از آذر ماه ۶۶ تا هنگام اعدام در سلول مرگ به سر می برد وصیت نامه پرشوری به جا مانده است که در آن می خوانیم:

"ما زنده به آنیم که آرام نگیریم. موجبیم که آسودگی ما عدم ماست با درودهای گرم و آتشین به خانواده مهر پرورم. پدر، خواهر، برادر گرامی، سال هاست جدا از شما عزیزانم در بازداشت و زندان زیر فشارهای جسمی و روحی دژخیم، اسیر مرگ شده ام و با چشمانی باز و آگاه خودم را آماده چنین روزی کرده بودم. عزیزانم مرگ واقعیتی است که هر انسان آزاده و مبارز راه توده ای بهاء سنگین زندگیش را در راه آرمان ها و عقاید بشر دوستانه اش گذاشته است. بر مرگ من تاسف نخورید، تاریخ حزبم این لوح خونین افتخار را بر پیشانیم نصب کرده است. راه حزب توده ایران، راه عدالت و آزادی توده هاست. من این راه را با آغوش باز پذیرفتم و بر شمامست که ببینیدشید و همواره راه حزبم را ادامه دهید. ما راه روزیه ها را می رویم که جهان در صلح و امنیت باشد. ما راه حکمت جوها را می رویم که استبداد را در میهن مان ریشه کن کنیم. ما راه توده ای ها را می رویم، که عدالت و آزادی خواهی بر مشعل سرخ حزبمان، حزب توده ایران پرفروغ تر باقی بماند. خوشا بهار بر آیندگان و گلچینان

نصیب ماست اگر خوشه های خون چیدن

زنده باد حزب توده ایران

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع امضاء آذر ۱۳۶۶"

## رفیق شهید ابوالحسن خطیب - عضو مشاور کمیته مرکزی حزب

"من پذیرا می شوم این مرگ خونین را"

زستان ۶۰ حدود یک سال پیش از یورش اول، "رحمت" در حین انجام یک ماموریت حزبی بازداشت شد. رژیم که دریافته بود یاقوت درخشانی به طور اتفاقی به چنگش افتاده است، دیگر او را رها نساخت. در زندان بود که رفیق خطیب پرشورترین و حماسی ترین صحنه زندگی سیاسی اش را به نمایش گذارد. دشمن برای به زانو در آوردن "رحمت" که با سلاح شکست ناپذیر ایمان به خلق و آرمان های حزب، به آوردگاه آمده بود، به وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی متوسل شد. شکنجه گران تهی مغز می پنداشتند که هر قدر آتش شکنجه را تیزتر کنند، زودتر خواهند توانست سرو قامت او را در هم بشکنند، غافل از آنکه کوره پراش تر، پولاد اراده و ایمانش را آبدیده تر می ساخت. در خبرها و گزارش هایی که رفقای حزبی پیرامون وضع توده ای های دربند برای رهبری حزب ارسال می داشتند، درباره "رحمت" از جمله می خوانیم: - "رفیق "رحمت" یکی از چهره های استوار زندان است." - "رفیق ابوالحسن خطیب بیش از پنج سال است که در سلول های انفرادی اوین به سر می برد. دژخیمان از اعمال هیچ شکنجه ای نسبت

## ادامه دیداری دوباره با اسطوره های ...

به او کوتاهی نکرده اند... از جمله او را از پا آویزان کرده اند. پس از گذشت بیش از پنج سال که در سلول انفرادی بسر برد، او را به بند عمومی منتقل کردند. در بند عمومی به چهره ای تبدیل شد محبوب و مورد احترام و علاقه نه تنها رفقای توده ای خود، بلکه حتی غیر توده ای ها. برخوردارهای جسورانه اش با زندانیان به دیگر هم بندانش روحیه می داد؛ روحیه رزمجویی و پایداری در برابر خصم. پس از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، به عنوان یکی از سازمان گران اعتصاب، بار دیگر راهی سلول انفرادی شد. حضور او در بیدادگاه "شرع" نیز یکی از جلوه های درخشانی است که گوهر ایمان او را به نمایش گذارد. به گفته یک رفیق غیر توده ای که مدتی با او هم بند بوده است، بیدادگاه او چند دقیقه بیشتر به طول نیانجامید. او در آنجا یکبار دیگر بر درستی راه پرافتخاری که در زندگی در راه خدمت به زحمتکشانش پیموده، تاکید کرد و صریحا گفت: "توده های محروم میهن ستمدیده ما وقتی رنگ خوشبختی را خواهند دید که بر دامنه های حزب در ایران پیاده شود." و عزیزی پیام "رحمت" به حزبش را، پس از حضور در دادگاه چنین آورد: "از من خواسته اند که نسبت به کرده های خود اظهار پشیمانی کنم. به آنها گفتم که من تا به حال یک لحظه از عمرم را در راه منافع شخصی خودم کار نکرده ام و قدمی برنداشته ام. تمام کارهایی را که تا به حال انجام داده ام در راه مردم و برای مردم بوده است. نه تنها از راهی که رفته ام پشیمان نیستم، بلکه به آن ایمان داشته و دارم، زیرا این راه، راه خدمت به مردم ستم کشیده ما و راه رهایی زحمتکشانش از استعمار است."

## رفیق شهید فرزند دادگر

"پیمانان ام بلورین، پیمان زسنگ خارا  
این بشکنند بسازیم وان تا ابد بماند"

پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب، فرزند که در سال های دشوار مبارزه چهره فداکار و پاکبازش را نشان داده بود، به عنوان یکی از کادرهای برجسته حزب در شعبه تشکیلات سرگرم فعالیت شد. تحرک، کاردانی و کاربری، جسارت و مسئولیت شناسی از ویژگی های برجسته شخصیتی فرزند بود. پیک آتش پای حزب بود. فرزند در جریان یورش اول، در ۱۷ بهمن ۶۸ دستگیر و راهی شکنجه گاه ها و دخمه های جهنمی خمینی شد. این فرزند پاکباز خلق مدت ۳۳ ماه در تنگنای فشارنده سلول های تاریک و نمناک انفرادی، زیر بازجویی و شکنجه قرار داشت.

در نوشته های رفیق فرزند از داخل زندان، شعرهای زیر و مطالبی که برای سالگرد حزب و فرزندان و همسرش نوشته به چشم می خورد و در عین حال باور او را در دشوارترین لحظات زندگی به راه و آرمان های حزبش با احساس ژرف و شورانگیز بیان می کند: "گفتند شب پرستان، دیگر سحر نیاید وان رانده ز آشیانه، باز از سفر نیاید

گفتم که من به عشقش، پیمان زجان نهادم  
شب عاقبت سرآید، پیمان به سرنیاید!  
سرفقای ما را گر محتسب بدانند  
بشکستن پیاله، بر ما فنانخوانند  
پیمانان بلورین، پیمان زسنگ خارا  
این بشکنند بسازیم و آن تا ابد بماند!

و برای سالروز تولد حزب نوشت: "ما را از تو جدا کردن شاید شور و عشق تو فراموشم شود لیکن، نمی دانند عشق تو زاعماق وجودم می دمد هر دم، ما در تنگنای تیره و تاریک این دخمه رها کردند و پندارند می میرد دلم اما، نمی دانند شور زندگی می جوشد از آتشگه قلبم، چه می خواهند اینان، توبه از آزادی، شرمم اگر یکدم، بود باز آمدن از نور سوی ظلمت شبگیر آهنگم، بگو با خصم کج اندیش کاین دلدادگان وادی امید را شناختی کانه، ز عشق توده لبریز و به پیمانانش وفادارند تا عالم بود عالم."

رفیق کسری اکبری کردستانی  
قهرمانی از تبار آرش ها

در سال ۱۳۶۰، کسری، به اتفاق تنی چند از رفقایش به حزب توده ایران پیوست. در اولین یورش رژیم به حزب، کسری به تور پلیس نیفتاد. در این مقطع، او از ذره، ذره وجود و استعداد خود برای ادامه مبارزه مایه می گذاشت.

چون مادری که فرزندان خود را در خطر ببیند، پی جوی آن بود که رفقایش را از زیر ضربه خارج سازد. در این راه شب و روز و خستگی نمی شناخت و از خود شجاعت، اعتماد به نفس و هشیاری کم نظیری نشان می داد. او با آن که برای ماموران امنیتی چهره ای شناخته شده بود، ولی پیش از آن که به فکر خود باشد، به نجات رفقایش که پاره های تن خود می دانستشان فکر می کرد. اما سرانجام روز ۲۴ بهمن ۱۳۶۲ در خیابان شناسایی و دستگیر شد. به هنگام انتقال به اوین، خود را از ماشین به بیرون پرت کرد. و در پی تیراندازی پاسداران از پشت زخمی و با پیکری غرقه به خون و بی هوش به بیمارستان اوین منتقل شد. دو روز در حالت اغما بسر برد. دنده هایش شکسته، شش هایش سوراخ و سرش به شدت آسیب دیده بود. او را به بیمارستان قلب منتقل می کنند. جلاخان تلاش زیادی برای زنده نگه داشتن او بکار می بندند. پس از ماه ها بستری بودن به روی تخت بیمارستان، تن رنجور و زخمیش را به درون سلول پرتاب می کنند. دوران بازجویی، شکنجه و مصاف نابرابر آغاز می شود. آتش شکنجه داغ و داغ تر می شود ولی روح او تسخیر ناپذیر باقی می ماند. شکنجه گران حتی یک کلمه از زبانش نمی شنوند. دو سال تمام او را بازجویی می کنند. او در دوره دو ساله بازجویی، دو سالی که پیکر زخم دارش مرتب در کوره تب می سوزد، جز با زبان سکوت با بازجویان سخن نمی گوید. آن هایی که در زندان بوده اند و طعم خون و تحقیر و شکنجه های وحشیانه را می دانند، معنی این جملات را می فهمند. وی در بیدادگاه شجاعانه از آرمانش دفاع می کند. دیگری در باره ای گفته بود: "کسری چون صخره بود، زیبا، محکم، پرغرور و استوار. در سالن ۳ اوین جزو ثابت قدم ترین کمونیست ها بود. وجودش در کنار ما به ما آرامش می بخشید. سیمایش آمیزه ای از آرامش، مهر، صمیمیت و اعتقاد بود. در چشمانش روح زندگی می درخشید." در کلیه حرکت های اعتراضی و اعتصابی زندانیان سیاسی شرکت فعال داشت. در اعتصاب آبان ماه ۶۶ یکی از سازمان گران اصلی به شمار می رفت. و برای همین دوباره به زیر شکنجه رفت. پیکر نحیف کسری زیر شلاق و مشت و لگد قرار می گیرد... رقص شوم شلاق تنها لحظه ای قطع می شود که دیگر او با پیکری یک پارچه آماس، زخم و خون، به حال اغما، فرو می رود. آن زمان است که او را برای "درس عبرت دادن" به هم بندانش به درون بند پرتاب می کنند. پس از آن که به حال می آید. در آن هنگامه ای که درد و تب و سوز پیکرش را به آتش می کشید. باز هم عظمت روحی خود را به نمایش گذارد. در نامه ای که در این روزها نوشته است، از جمله می خوانیم، "در درونم بیدادی است. بیداد عشق، شعله ای زبانه می کشد بر ساقه خشکیده ام... نمی دانم بی فدا کردن چگونه می توان زنده بود؟ در روز نهم شهریور ماه ۶۷ دادگاه مرگ رژیم، کسری را فراخواند. پیش از رفتن به دادگاه، او نیک می دانست که دیگر بازگشتی در کار نخواهد بود. از این رو و به رفقایش گفت: "من سر موضع خود هستم و از حزب و آرمانم جانانه دفاع خواهم کرد! من به آنها تسلیم نخواهم شد. شما هم هر کدام تصمیم خودتان را بگیرید. ما را به پای چوبه دار می برند."

رفیق شهید دکتر احمد دانش - عضو کمیته مرکزی حزب  
مغورو و سربلند در آستانه تاریخ

"بودن یا نبودن؟ بحث در این نیست و سوسه این است."  
اما بودن چیست؟ و نبودن چیست؟ بسیار "بوده" ها که نیستند و بسیار "نبوده" ها که هستند. پس، مساله چگونه بودن مطرح است. سخن از مردی است وارسته، دانش آراسته، انسان دوست به تمام معنی، پایمرد، انقلابی. سخن از یک انسان است، یک انسان کامل.

رفیق دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در عرصه مبارزه سیاسی هیچگاه از پای ننشست. او چه پیش و چه پس از انقلاب، در راه بردن آرمان های انقلابی اش به میان مردم بیشترین تلاش را می کرد. او در تابستان ۱۳۵۷ کار انتشار نشریه "صدای مردم" وابسته به حزب توده ایران را آغاز کرد. سپس با علنی شدن فعالیت های حزب، به ویژه در عرصه فعالیت های توده ای مسئولیت های سنگینی به عهده داشت. تا آنکه سحرگاه شوم هفتم اردیبهشت ۶۲ روز یورش سراسری به حزب توده ایران فرا رسید. او نیز در شمار کسانی بود که به بند کشیده شد. آری، مساله چگونه بودن مطرح است. بودن آنگونه که رفیق دانش زیست یا بودن آنگونه که سیاهکاران حاکم بر جامعه ما می زیند؟

## ادامه دیداری دوباره با اسطوره های ...

رفیق دکتر دانش از زندان اوین در سال ۱۳۶۶ نامه سرگشاده ای به آیت الله منتظری نوشت. پس از پخش و انتشار نامه رفیق، نمی شد پیش بینی کرد که چه پیش خواهد آمد. اما هرچه پیش آمد، در یک امر تردید نبود: رفیق دانش همراه با بسیاری از هم زمان خود مغرور و سربلند به تاریخ افتخارات حزب ما که هم زاد تاریخ نبرد توده ها در پنجاه سال اخیر است پا می نهاد.

این یادداشت با جملاتی از یکی از نامه های او به دخترانش میترا و ندا پایان می یابد: "راستی یادتان هست که شب ها برایتان داستان اسپارتاکوس را می خواندم؟ این کتاب را تهیه کنید. آن را بخوانید که در اینجا اسپارتاکوس زیاد داریم. یک مساله را می خواهم برایتان صادقانه اعتراف کنم. علی رغم خونسردی ظاهری در ته وجود آتشی از احساسات برپا بوده و هست. همانطور که می دانید، کوهستان را با همه پستی و بلندی هایش بیش از دشت هموار، و دریای توفانی و خروشان را با موج های کوبنده اش، بیش از دریای آرام دوست داشته ام و دارم. من زندگی را همیشه چنین خواسته ام. زندگی آرام و بی سروصدا و بدون فرازونشیب مرا خسته و ملول می کرد. پایان این خط چه باشد، نمی دانم. هنوز معلوم نیست. ولی یک چیز مسلم است و آن این که هرچه پیش آید سربلند و مغرورم..."

### نامه تاریخی رفیق احمد دانش، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران به آیت الله منتظری: کوشش برای تغییر عقیده از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است

"حضرت آیت الله العظمی منتظری! پس از سلام و ادای احترام، این نامه را به تردید و نوعی احساس شک و بدبینی نسبت به اجرای قانون و رعایت عدالت در جمهوری اسلامی ایران برایتان می نویسم. امیدوارم مرا خواهید بخشید که چنین صریح و بی تکلف صحبت می کنم. آنقدر درد در سینه و زخم در پیکر دارم که بیان آنها در چارچوب تنگ گفتار و نوشتار پر تکلف و پر تعارف نمی گنجد. آنقدر بی تفاوتی و از آن بدتر خصومت نسبت به سرنوشت انسان ها دیده ام که در باره موثر بودن و نتیجه دادن هر گونه اعتراض و شکایت عمیقاً بدبینم. حتما سؤال خواهید کرد که علت این همه شک و تردید چیست و چرا من که اینقدر بدبینم، اقدام به نوشتن این نامه کرده ام؟ در جواب سؤال اول باید بگویم، اکنون پنجمین سال است که در زندان به سر می برم و با وجودی که به عنوان یک پزشک جراح هر کمکی که از دستم بر می آمده است بر طبق سوغندی که برای حفاظت از زندگی و کاستی از درد بیماران یاد کرده ام، انجام داده ام و در نتیجه تعداد زیادی از مقامات دادستانی و زندان مرا شخصاً می شناسند، و علیرغم این که در تمام پرونده من حتی یک مورد خطا که به استناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد، وجود ندارد، و باوجودی که بسیاری از مقامات به خوبی می دانند که تمام زندگی من وقف خدمت به این مردم و این آب و خاک شده است، همچنان بلاتکلیف و در شرایط سخت زندانی هستم. این تنها من نیستم که دچار چنین وضعی هستم. عده زیادی از کم سالان و جوانان و پیران، از زن و مرد و از گروه های مختلف سیاسی و یا طیف عقاید کاملاً متفاوت و از جمله تعداد زیادی از رفقای من، به این وضع دچارند که به جای رسیدگی به وضع حقوقی و قضایی آنها، تحت انواع فشارها برای پذیرفتن موقعیت و وضعیتی به نام "توب" - بخوانید تن دادن به ریا و تزویر و نفاق واقعی - قرار دارند. در چنین شرایطی که باید تعجب کرد که در زندان های جمهوری اسلامی ایران به کارخانه های ناراضی تراشی - نه تنها در داخل زندان ها که در جامعه و در بین خانواده ها و بستگان زندانیان، به مزارع پرورش میوه های مسموم و ریا و تزویر و نفاق تبدیل شده اند - به جز شکاف عمیق بین گفتار و کردار ندیده ام و این عمده ترین علت ایجاد شک و تردید و بی اعتمادی در من است. در حالیکه از زبانی می شنیدم که فحش دادن با اخلاق اسلامی مغایر است، از همان زبان فحش های رکیک شنیده ام، در حالیکه از زبانی می شنیدم که تهمت زدن و کوشش برای هتک آبرو و حیثیت افراد از گناهان کبیره است، مورد شدیدترین تهمت ها و افتراهای سیاسی و ناموسی قرار گرفته ام. تهمت زدن و بی آبرو کردن دیگران جزئی از زندگی روزانه شده است. در حالی که شما از یکی از پیام هایتان گفته بودید که کسی که به دیگران تهمت بزند و بکوشد تا با فشار و ارباب متهم را مجبور به قبول تهمت نماید، گناهش مانند کسی است که در خانه کعبه با مادر خود زنا کند. بارها و بارها شاهد ارتکاب چنین گناهی از سوی عده ای که خود را مسلمان می نامند و من به نوبه خود آنها را مسلمان نما، می نامم، بوده ام. در حالیکه از زبانی می شنیدم که کتک

زدن و آزار زندانی به دور از رفتار اسلامی است، از دست همان زبان، بدون کوچکترین مجوزی کتک خورده ام و شاهد کتک خوردن و آزار زندانیان دیگر بوده ام. بدون اینکه حداقل این حق ساده و این اجازه طبیعی را داشته باشم که چشم در چشم شکنجه گر خود ببینم. قلم من که تحمل بار بیان این همه زشتی و پلیدی را ندارد، ولی نمی دانم شما که خود مدتی گرفتار ددمنشان رژیم طاغوت و زندانی بوده اید، آیا می توانید حال انسانی را نزد خود مجسم کنید که اغلب در نیمه های شب با چشمانی بسته و در گوشه های خلوت و تاریک زندان، با این احساس که تنهای تنهاست، کوچکترین حقی ندارد و هیچکس به فریادش نمی رسد، باید انواع شکنجه های روانی و جسمی را تحمل می کردم. در حالیکه بارها و بارها شنیده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی خوانده بودم که شکنجه ممنوع است، خود شکنجه شده و بارها و بارها شاهد شکنجه های بیرحمانه انسان های دیگر بوده ام. انسان هایی که صدای خش خش خیزدن پیکر علیل آنها را شنیده و از زیر چشم بند دیده ام که چون در اثر شکنجه قادر به راه رفتن نبوده اند و برای نقل مکان بر روی پای خود می خزیدند و من با دیدن این صحنه ها، درد خود را فراموش می کردم و با خود فکر می کردم این کیست؟ و جواب می دادم مهم نیست که اسمش چیست و عقیده اش کدام است. این دیگر یک فرد و یک انسان نیست، همه انسانیت و همه بشریت است که چنین ذلیل و بیچاره بر روی زمین می خزد. انسان هایی را دیده ام که در اثر زخم ها و دردهای ناشی از شکنجه استفراغ می کردند و در نتیجه آنقدر آب از دست می دادند که پوستشان خشک می شد و خطر مرگ تهدیدشان می کرد و برای نجات جانشان که اکثریت خواهان این نبودند، می بایست به تزریق سرم متوسل شد. انسان هایی را دیده ام که از شدت ضربه های شلاق خون ادرار می کردند و به علت از کار افتادن کلیه ها می بایست دیالیز شوند. البته از حق نگذریم که نام این اعمال را "تعزیر" گذاشته بودند. و بالاخره در حالیکه بارها و بارها از زبان مسئولین بلند پایه جمهوری اسلامی ایران شنیده ایم که در جمهوری اسلامی ایران کسی را به خاطر عقیده زندانی نمی کنند و قانون اساسی جمهوری ایران هم - که شما در تدوین و تصویب آن نقش عمده داشته اید - بر این مسأله صراحت دارد، مورد مشخص من که بدون شک تنها مورد نیست، بهترین گواه نادرست بودن این ادعاست. کار به جایی رسیده بود که استناد به قانون اساسی در جریان به اصطلاح بازجویی ها با مسخره کردن و ضرب و شتم همراه می شد. ولی تاسف اورتر اینکه کار تجاوز و بی اعتنائی به حقوق انسان و اصول قانون اساسی تا بدان حد رسیده است که افرادی در این جمهوری به خود جرات داده اند که بدون کوچکترین بیم و هراس از عاقبت قانون شکنی های خود - با صراحتی اعجاب برانگیز - ضدیت خودشان با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نشان داده اند، یا همان هایی که باید حافظ قانون اساسی باشند، با خیره سری خاصی، آن را مورد تجاوز قرار داده اند.

در کیفر خواستی که برای من تدوین شده است، ضمن شمردن تاریخچه زندگی سیاسی من از سال ۱۳۳۹ تا کنون، در بند آخر به عنوان یکی از موارد جرم اینطور مطرح شده است که چون "نامبرده بر سر اعتقادات خود باقی است، برای وی تقاضای مجازات شدید شرعی می شود" و عجیب تر اینکه همین سؤال در دادگاه هم مطرح شده است. در موارد عدیده شاهد بوده ام و شاهد هستم که انسان ها را فقط و فقط به خاطر داشتن عقیده و آن هم عقیده ای - که چه با آن موافق یا مخالف باشم - خیلی ساده و بی آرایش طرفدار اجرای عدالت اجتماعی است و نه هیچ چیز دیگر - در زندان نگه داشته اند و از قرار معلوم هیچمقامی هم، برای رسیدگی به این موارد و جلوگیری از قانون شکن ها، خودسری ها و احیاناً خرابکاری و اقدام دشمنانه برای بد نام کردن هر چه بیشتر و بیشتر انقلاب، وجود ندارد. هم اکنون انسان هایی از گروه های مختلف سیاسی در زندان به سر می برند که اصلاً حکمی نگرفته اند. زیرا محتویات پرونده آنها قابلیت صدور هیچگونه حکمی را ندارد و آزادی آنها موکول به "مصاحبه" و ابراز تنفر و در واقع فحاشی به خودشان شده است و هستند تعداد زیادی که حکم آنها به پایان رسیده و با وجودی که دوران زندانی آنها به پایان رسیده است، (شاید با این اصطلاح زندانیان که از زمان طاغوت مانده است شما هم آشنا هستید) "ملی کشی" می کنند. آزادی آنها موکول به "مصاحبه" یعنی حاضر شدن پشت دور بین فیلمبرداری و به خود فحش دادن و خود را بی آبرو کردن شده است....



## ادامه دیداری دوباره با اسطوره های ...

برای رفع ظلم و خلع ید از آنهایی که موقعیت و مقام خود را وسیله ای برای زورگویی و تجاوز به جان و ناموس مردم و مال اندوزی قرار داده اند و من بر اثر تصادفی که به یک شوخی تاریخ شبیه است با عده ای از آنها هم بند بوده ام و در نتیجه به کار آنها آشنا شده ام، اقدام کنید. حضرت آیت الله، زمانی که سفید پوستان مهاجر اروپایی قدم به قاره آمریکا گذاشتند و دست به کشتار جمعی سرخپوستان زدند و در صدد براندازی نسل آنها برآمدند، در مقابل اعتراض های بین المللی و اعتراض به آنهایی که هنوز ذره ای حس انسان دوستی و اعتقاد به رعایت موازین قانونی در مغزشان باقی مانده بود، این شعار را مطرح کردند که "یک سرخ پوست خوب، سرخ پوست مرده است". منظورشان این بود که هر سرخ پوستی را بدون توجه به خصوصیات شخصی وی و بدون تحقیق در باره اینکه آیا گناهی مرتکب شده است یا نه، می توان کشت و یا چون حیوان داخل اردوگاه های مخصوص راند و چون سرخ پوست "ذاتاً" بد جنس و خبیث است، پس تنها مرده او بی ضرر و در نتیجه خوب است. و این شعار تبدیل به قانون شد و خوب می دانیم که چه جنایت های مهیب و وحشتناک با تکیه به این شعار در حق سرخ پوستان و از آن گذشته در حق انسان هایی که از نظر نژاد و عقیده با سفید پوستان اروپایی فرق داشتند و حتی در حق دگراندیشان سفید پوست و سفید پوستانی که با این شعار هولناک و ضد بشری مخالف بودند، بوقوع پیوست و به عنوان لکه ننگی بر دامن همه بشریت نشست. به این مساله تاریخی، که هنوز آثار شوم آن از بین نرفته است، بدین جهت اشاره کردم که احساس می کنم امروز در جمهوری اسلامی ایران، شعار "یک توده ای خوب، توده ای مرده است" از جانب پاره ای محافل و قشرهای اجتماعی که اقلیت ناچیز ولی از نظر اقتصادی گروه پر قدرتی را تشکیل می دهند و بحث در باره آنها از حوصله این نوشته خارج است، به میان کشیده شد، و به قانون نوشته نشده ای که متأسفانه فرا گیر شده، تبدیل گردیده است. طبیعی است وقتی که چنین شعاری نزد کسانی که بر سرنوشت انسان ها حاکمند، به یک اصل فکری تبدیل گشت، دیگر هر گونه شکایت، هر گونه استدلال در باره بیگناه بودن این یا آن فرد و این یا آن گروه اجتماعی و خواست هر گونه اجرای قانون و رعایت اصول عدالت، بیجا و بی مورد است. زیرا وقتی اصل برگناه جمعی قرار گرفت و این یا آن گروه اجتماعی، با هو و جنجال و تبلیغات کر و کور کننده و حتی پژوهش های شبه علمی گناهکار جلوه داده شد، دیگر جایی برای اجرای قانون و رعایت عدالت باقی نمی ماند...

این همه را به خاطر مسائل شخصی و برای رهایی فردی، از ظلمی که بدان دچار شده ام، برایتان نمی نویسم. نه طالب عفو و نه در پی برانگیختن احساس ترحم دیگران. آنچه می خواهم احقاق حق برای همه و احترام گذاشتن به حقوق تک تک افراد جامعه، رفع ظلم و ستم و از بین بردن هر گونه تعرض به جان و ناموس و عقاید افراد و آزادی همه کسانی است که بیگناه در بندند. صحبت بر سر شیوه زندگی سیاسی به طور کلی و صحبت بر سر یک جریان سیاسی در ایران، صحبت در باره حقوق عام انسان ها و صحبت بر سر آن انسان هایی است که همه چیز خود را وقف بهروزی و سعادت به قول شما "مستضعفین" و به قول ما "قشرهای محروم و زحمتکش جامعه" ایران، چون کارگران و دهقانان و اجرای عدالت اجتماعی کرده اند واز همه مهمتر صحبت برسر انقلابی ست که اگر به شعار عمومی خود عمل نکنند از داخل خواهد پوسید...

در حالیکه تعقیب و کشتار و زندانی کردن پویندگان راه طبقه کارگر و طرفداران جدی و پیگیر اجرای عدالت اجتماعی در دو رژیم طاغوتی رضاخان و پسر منفورش، عکس العملی از طرف نیروهای ارتجاعی جامعه برای جلوگیری از تحول انقلابی و برای حفظ منافع غارتگرانه آنها و اربابانشان و در نتیجه کاملاً طبیعی و قابل فهم بود، تعقیب و آزار این گروه پس از انقلاب و در جمهوری اسلامی ایران - لاقلاً از نظر ظاهر قضیه و تا موقعی که همه اسناد و مدارک مربوط به این فاجعه تاریخی دقیقاً مورد بررسی علمی قرار نگیرد، نامفهوم می نماید و سؤال برانگیز است.

راستی چرا؟ چرا در این مورد ویژه جمهوری اسلامی ایران راه رژیم های سلطنتی را ادامه داده است؟ و راستی چرا امروز باید افرادی که در

زمان رضاخان و پسرش زندانی و در بسیاری موارد هم بند و هم زنجیر نیروهای انقلابی مذهبی بوده اند، در جمهوری اسلامی ایران و در شرایطی به مراتب سخت تر از آن زمان ها، زندانی باشند؟

ابهام این علامت های سؤال آن وقت بیشتر می شود، وقتی که توجه کنیم که اولاً این بار هم آنها در واقع به جرم دفاع بیدریغ از انقلاب مورد هجوم قرار گرفته اند و ثانیاً تمام "اعتراف ها" ی بعضی از اعضای کادر رهبری حزب، در جریان "بازجویی ها"، چون مسأله "جاسوسی" و مسأله "کودتا"، براندازی و جمع کردن "اسلحه" - طبق قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق همه قوانین جوامع بشری، فاقد ارزش و اعتبار تاریخی - قضایی است، زیرا تحت شکنجه های مافوق تحمل انسان گرفته شده اند. علیرغم جو مسمومی که علیه جنبش کارگری ایران ایجاد کرده اند، من به نوبه خود، چون با مطالعه دقیق و با چشم های باز و کاملاً آگاهانه راه مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار سرمایه داری را برگزیده ام، همه برنامه ها و تصمیماتی را که در جلسات رسمی حزب چون کنگره ها، کنفرانس ها و پلنوم های حزبی به تصویب رسیده اند و بنابراین تصمیم جمعی اند و نه اقدام فردی این یا آن شخص، بدون چون و چرا تایید و جمله به جمله آنها را امضاء می کنم و حاضرم در هر هنگامی و در هر دادگاهی از آنها دفاع کنم و هرگونه مسئولیت ناشی از آنها را به عهده بگیرم. ولی اگر شخص یا اشخاصی مدعی اعمال خلاف، خودسرانه و فردی اند و چنانچه در یک دادگاه علنی به آنها اعتراف کنند، باید شخصاً جوابگوی اعمال و اعمال خود باشند. منظور من از نوشتن این واقیعت ها، تطهیر خود و خطا ناپذیر جلوه دادن حزب توده ایران نیست. بدون شک ما هم به مانند همه گروه ها و احزاب دیگر در محاسبات و برداشت های خود از مسائل اجتماعی، اینجا و آنجا دچار اشتباه شده ایم. نه آن که هیچگونه تعصبی در خطا ناپذیر جلوه دادن خود نداریم، که قبل و بیش از همه نیروهای دیگر علاقمند به شناختن اشتباهات خود، رفع کردن آنها و درس گرفتن از آنها برای آینده هستیم. آنچه که در این نامه به روی آن تایید خاص دارم، دفاع از ابرو و حیثیت خود و همه انسان هایی است که جان برکف و با پشت پا زدن به رفاه فردی و زندگی مادی، بیش از نیم قرن است که همراه با سایر نیروهای انقلابی پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و پرچم مبارزه علیه غارتگری سرمایه داری و هرگونه بهره کشی انسان از انسان را به دوش کشیده اند و با وجود زخم های عمیق و مهلک که بر تن دارند، هرگز این پرچم را به زمین نخواهند انداخت. دفاع از ابرو و حیثیت خود، چون دفاع از جان و ناموس، حق هر انسان زنده و آزاده است. در اینجا اجازه بدهید مختصری در باره پرونده خود برایتان بنویسم که دوست دارم این اظهارات نه به عنوان دفاع شخصی بلکه فقط به عنوان کوشش برای ارائه نمونه مشخص برای بررسی دقیق تر و درک بهتر یک مسأله عام، مسأله مربوط به یک جریان سیاسی و مربوط به سرنوشت هزاران انسانی که نمونه هایی از آنها را شما در زندان های شاه شناخته اید، تلقی کنید. نمونه مشخص: در سحرگاه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ عده ای جوان مسلح به خانه شخصی من حمله کردند و پس از ایجاد رعب و وحشت برای زن و دو دخترم و در هم ریختن خانه، چشم هایم را بسته و با خود بردند. من تنها با چشم بسته و در گوشه یک راهرو افتاده بودم. بدون آن که بدانم و یا خانواده ام بدانند که من کجا هستم. در این مدت بارها و بارها به بهانه کج شدن چشم بند، حتی در خواب، مورد ضرب و شتم قرار گرفتم و یا شاهد ضرب و شتم دیگران بودم. ماه ها از هر گونه تماس با محیط و حتی به دست آوردن کوچک ترین خبر از وضع خانواده خود محروم بودم. تماس من با محیط از حد چشم بندی که جهان خارج و حتی قطع رابطه با وجود خودم بیش از هر چیز دیگری آزارم می داد. پس از چند ماه اجازه یافتیم هر دو هفته یکبار و گاهی هم ماهی یکبار تلفنی با خانواده خود تماس بگیریم. آن هم فقط برای چند دقیقه با چشم های بسته و در حالی که مامور به گفتگوی تلفنی من و زنم و من و بچه هایم که شریف ترین و با احساس ترین ارتباطی است که هر انسان در زندگی خود برقرار می کند و باید از چشم و گوش اغیار درامان بماند، گوش می داد. از آنچه که در هنگام به اصطلاح "بازجویی ها" گذشته است، می گذرم. بیشتر جلسات، شکنجه روانی و جسمی بود تا جلسه بازجویی. در همه این جلسات متهم با چشم بسته شرکت می کرد و همه آنها با فحاشی شدید و کتک همراه بود. بیش از یکسال و نیم از هرگونه ملاقات با خانواده خود محروم بودم و چون تماس تلفنی هم بعد از مدتی قطع شد، خانواده من ماهها نمی دانست که چه بلایی به سر من آمده است. از زمانی که هر دو هفته یکبار برای مدت ۱۵-۱۰ دقیقه ملاقات دارم، این ملاقات از پشت شیشه های به قول زندانی ها "اکواریوم" و از طریق گوشی تلفن انجام می شود. حدود دو سال و نیم را در سلول های انفرادی و گاهی در شرایط بدتر از سلول انفرادی گذرانده ام.

## ادامه دیداری دوباره با اسطوره های ...

## ما خاوریان چه خونینیم امروز

ارمغانی به همزمان مصری مان، همزمان با بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی

آه مصر! چه خونینی  
و زخم های کهنه ات بیرون جهیده اند دیگر بار،  
زخم های پارینه  
زخم های نابسته.  
و دشمنانت  
که ابوالهولان جهل را  
در شاهراه نیل گون جهان  
کشتی ران می خواهند  
بر دردهایت خرافه های شور می پاشند  
پشتاپشت.

ایران فردا! مصر!  
تو و من سده هاست می دانیم  
آسیاب خرافه  
با خون و جهل می چرخد  
و زراندوزان "آسمان" و زمین  
به گاه نیاز  
تندتر می چرخانندش:  
خلیفه های بازاری  
خلیفه های نامصری  
خلیفه های انبرانی  
نوخلیفه های استعماری.

اکنون که برخاستی  
دلیر باش در روشنگری  
پیگیر باش در دادخواهی  
استوار باش در خودباوری.

آری،  
ما خاوریان خونینیم امروز  
و زخم های کهنه ی مان بیرون جهیده اند دیگر بار  
اما  
خواهیم بست زخم ها را  
خواهیم شکست بت ها را  
خواهیم سوزاند آسیاب ها را  
خواهیم برافراشت بادبان ها را  
اگر که هم بنیدیم  
اگر که نو گردیم.

حضرت آیت الله! نه قلم من قادر است آنچه را که در این مدت بر من و رفقای من رفته است بازگو کند و نه ما ایلم وقت شما را با طرح جزئیات بگیرم، همینقدر می گویم که آن شرایط را برای دشمنان خودم هم آرزو نمی کنم. باری، بالاخره پس از بیش از دو سال زندانی بودن در شرایط سخت و بلا تکلیفی، یک روز صبح زود مرا صدا کردند، مانند همیشه با چشم های بسته از سلول بیرون آمدم و توسط مامورین به اطاقی هدایت شدم. در آنجا برای اولین بار اجازه یافتم که چشم بند خود را بردارم. روحانی جوانی پشت یک میز تحریر نشسته بود و شروع کرد از داخل پرونده ای که در مقابلش بود سؤال مطرح کردن، که به آنها جواب داده شد و من فکر کردم این جلسه ادامه بازجوییهای سابق و برای جمع و جور کردن پرونده است. زیرا همان سؤال های دوران بازجویی های کذایی مطرح بود و از جمله سؤال ها اینکه آیا شما هنوز بر سر عقاید خود باقی هستید؟ ظاهر جلسه هیچگونه نشانه و اثری از یک جلسه دادگاه نداشت و من بعد ها متوجه شدم که این جلسه می بایست جلسه دادگاه باشد. زیرا تنها من بودم و آقای روحانی که پشت میز نشسته بود. ایشان هم سؤال می کرد و هم خود می نوشت. اگر درست باشد که آن جلسه، جلسه دادگاه بوده است، ایشان هم رئیس دادگاه، هم دادستان، هم هیئت منصفه و هم نماینده منافع متهم در یک شخص بوده است. این جلسه که می بایست در آن درباره سرنوشت یک حزب سیاسی با چهل سال سابقه فعالیت ضد امپریالیستی و درباره سرنوشت یک انسان تصمیم گیری شود، چند دقیقه بیشتر طول نکشید و من فقدر خوشحال بودم که جلسه خیلی سریع خاتمه یافت و من اجازه داشتم دوباره به چار دیواری سلول خود بازگردم. زیرا تنها در سلول احساس امنیت می کردم. نمی توانید جو آن روز زندان را از این واقعیت که زندانی از بازگشتن به سلول خود خوشحال می شد، پهلوی خود محسوس کنید؟ اکنون دو سال از تاریخ آن جلسه که فکر می کنم دادگاه من بوده است، می گذرد و من هنوز بلا تکلیف در زندانم. بیش از این سرتان را درد نمی آورم و فکر می کنم هرچه در اینجا درباره وضع خود در زندان و وضع پرونده خود و صدها انسان دیگر برایتان بگویم، زیاده گویی است. بهتر است پرونده من را به عنوان نمونه و یا هر پرونده دیگری از رفقای من و یا سایر زندانیان سیاسی را بخوانید و مطالعه کنید. همان طوری که در بالا اشاره کردم در پرونده من و با جرات می توانم ادعا کنم که در پرونده اکثریت قریب باتفاق رفقای من که امروز در زندان هستند، حتی یک مورد خطا که به استناد آن حتی بتوان کسی را به بازجویی دعوت کرد وجود ندارد. چه رسد به دستگیری و زندانی کردن. آنچه که به عنوان جزء کوچکی از یک فاجعه بزرگ تاریخی در بالا آمد مربوط به گذشته - گذشته ای بسیار تلخ است که عوارض آن هنوز ادامه دارد ولی سؤال عمده این است که با این حادثه تاریخی اسفناک و وضعی که ایجاد شده است چه می شود کرد؟ به عقیده من برای حل این مسئله دو راه وجود دارد:

۱- تجدید بررسی این پرونده، پرونده "حزب توده ایران" توسط هیئتی بی طرف و به خصوص هیئتی که گرفتار پیشداوری "یک توده ای خوب توده ای مرده است" نباشد. آزادی فوری همه افرادی که جرمی ندارند و به عقیده من اکثریت قریب به اتفاق اعضای رهبری و کادرهای حزبی جزء این گروهند. با توجه باینکه همه افرادی که امروز در زندان به سر می برند در یک حزب قانونی و دارای فعالیت علنی عضویت داشته اند، طبق هیچقانونی نمی توان آنها را به جرم عضویت در چنین حزبی محاکمه و یا محکوم کرد.

۲- ولی چنانچه مقامات قضائی جمهوری اسلامی ایران واقعا فکر می کنند که در این پرونده و پرونده های افراد، مسائل قابل طرح در یک دادگاه وجود دارند، همانطوریکه بارها و بارها قول داده اند، جلسات علنی دادگاه را در شرایط عادی (امکان خواندن و بررسی پرونده توسط متهمین و ایجاد امکانات لازم برای دسترسی داشتن به اسناد و مدارکی که برای دفاع از خود لازم است) برای بررسی عادلانه پرونده ای که دارای ابعاد تاریخی وسیع و ابعاد جهانی است، تشکیل دهند. اگر واقعا خواهان رفع ظلم و اجرای عدالت هستید، تجدید نظر سریع در پرونده همه افرادی که به جرم سیاسی در زندان به سر می برند ضرورت حیاتی دارد و کوشش برای تغییر عقیده افراد از طریق اعمال فشار و زور بیهوده است. در پایان با تشکر از حوصله شما و با پوزش از اینکه نامه به درازا کشید، یادآور می شوم که محتویات این نامه نظریات شخصی من است و هیچکس به جز خودم و هیچچراگانی مسئولیتی درباره مسائل ذکر شده در این نامه را ندارد.

باسلام و ادای احترام مجدد

دکتر احمد دانش تهران - زندان اوین - ۱۳۶۶/۲/۱۶

## سیاست یک بام و دو هوای اصلاح طلبان حکومتی، در نگاه به رویدادهای اخیر مصر

برنامه "صفحه ۲" بی بی سی فارسی، در هفته گذشته، به موضوع تحول‌های اخیر در مصر پرداخت، و عطاالله مهاجرانی - وزیر ارشاد در دوران اصلاحات - از جمله شرکت کنندگان در این برنامه بود. گفته‌های مهاجرانی در این برنامه در بردارنده نکته‌هایی تامل‌برانگیز بود که بررسی آن‌ها، به خصوص در ارتباط با تحول‌های مهم، حساس، و سرنوشت ساز میهن‌مان، ضروری به نظر می‌رسد. هدف از این بررسی برخورد شخصی با مهاجرانی نیست، چرا که در این صورت نیازی به وارد شدن در این بحث خودبه‌خود منتفی می‌بود. سخنان مهاجرانی از این منظر بررسی می‌شود که، ایشان نماینده آموزه و جریان فکری‌ای است که با سوار شدن بر موج اعتراض‌های مردم، در قالب جنبش سبز، تلاش می‌کند تا از این جنبش به نفع جناح‌هایی خاص در حاکمیت بهره‌برداری کند. این نحله فکری با استفاده از امکان‌های "ژورنالیست"های حرفه‌ای و همسو با این جریان در رسانه‌های پربیننده‌ای همچون بی بی سی فارسی، از یک طرف ادعای دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی می‌کند، و از طرف دیگر به چشم جنبش مردم خاک می‌باشد.

مهاجرانی در پاسخ به این سوال که، با توجه به رویدادهای اخیر و کشته شدن هزار نفر [در مصر] آیا راه نجاتی برای دموکراسی مصر وجود دارد؟ می‌گوید: "ما در عمل شاهد بودیم که در کمتر از دو سالی که گذشت در واقع در انقلاب مصر سه اتفاق مهم رخ داد. مبارک برکنار شد طنطاوی آمد. یک سال هم مرسى بود و سیسی آمد. در این مقطع سوم که دوران سیسی می‌باشد دوران بسیار بسیار سخت برای مصر پیش آمده بدین معنی که در هیچ کجای جهان تا به حال این جور نبوده که وقتی می‌خواهند تظاهراتی را متفرق بکنند از گلوله مستقیم به سرها و سینه‌ها استفاده کنند. حالا ماشاالله آب‌پاشی به جای خود، گلوله پلاستیکی به جای خود، حتی اگر گلوله واقعی هم استفاده می‌کردند به پا می‌زدند، این جور نبود که مستقیماً شلیک کنند." حزب توده ایران، در مقام حزبی مردمی، نگرانی خود را از تحول‌های مصر ابراز کرده است، و کشته شدن عده زیادی از نیروهای درگیر را برآمدی منفی در تحول‌های اخیر [مصر] ارزیابی می‌کند. اما طرح این ادعا از سوی آقای مهاجرانی که کشته شدن صدها نفر در رویدادهای اخیر مصر استثنایی بوده که در هیچ کجای جهان این جور نبوده، تامل‌برانگیز است. ما اتفاقاً از این نمونه رویدادها در دوران جمهوری اسلامی فراوان داریم. آقای مهاجرانی به دلیل موقعیت و مقامی که در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی داشت، به خوبی می‌داند که در جریان تظاهراتی که از سوی مردم در اسلام‌شهر، قزوین، و چندین شهر دیگر برپا شد، نیروهای سرکوب‌گر رژیم در مواردی مردم را با شلیک از درون بالگردها و از آسمان به گلوله بستند و به خاک و خون کشیدند. در تظاهرات سال ۸۸ ویدیوهایی در فضای مجازی انتشار یافت که نشان می‌داد گزندگان ولی فقیه به‌طور عمد و آشکارا [و همچنین از پشت‌بام‌ها] تظاهر کنندگان را به گلوله می‌بستند. ما اینجا تنها به اقدام‌های ددمنشانه‌ای همچون زیر گرفتن تظاهر کنندگان بی‌سلاح با خودروهای نیروی انتظامی، پرتاب کردن‌شان از فراز پل‌ها و بلندی‌ها، و جنایت‌هایی از سنخ کهریزک، به‌اشاره‌ی بسنده می‌کنیم و می‌گذریم. آقای مهاجرانی در قسمتی دیگر از سخنانش نتیجه‌گیری می‌کند که، پس از این رویدادها، دموکراسی بیرون نخواهد آمد و مصر در آستانه فروپاشی قرار خواهد گرفت. مهاجرانی در تشریح دوگانگی سیاست‌های کشورهای مصر و عربستان و قطر در منطقه، این موضوع را که کشور قطر پیش و پس از روی کار آمدن مرسى کمک‌های چشمگیری به اخوان المسلمین کرده را قبول می‌کند. مهاجرانی با انتقاد از کشورهای غربی در ارتباط با رویدادهای اخیر مصر این سوال را مطرح می‌کند که، چطور می‌شود در مقابل یک کودتای نظامی ساکت بود؟ مهاجرانی در ادامه سخنانش، با آوردن نقل قولی از روزنامه نگاری، حضور میلیون‌ها مصری بر ضد مرسى را مورد شک و تردید قرار می‌دهد، و به نقل از او می‌گوید که، میدان تحریر و دیگر میدان‌های

مهم در دیگر شهرها گنجایش چنین جمعیت عظیمی را ندارند، و نتیجه می‌گیرد که طرفداران مرسى هم جمعیت قابل توجهی‌اند.

آقای مهاجرانی قبول دارد که دولت مرسى کمک‌های هنگفتی را از دولت قطر دریافت کرده است و حمایت‌های ضمنی عربستان را هم به‌همراه داشته است. همین امر نشان می‌دهد که دولت مرسى در واقع اجرا کننده برنامه‌های دولت‌های ارتجاعی‌ای همچون قطر بوده است. البته کشورهای طرفدار "آزادی و دموکراسی" در غرب هم مشکلی در این رابطه نداشته‌اند، و این سیاست‌ها دقیقاً همسو با هدف‌های آن‌ها به‌اجرا درآمده‌اند. دولت مرسى در طول یک سال زمامداری نه تنها به خواست‌های مردم و انقلاب توجهی نکرد، بلکه در صدد برآمد محدودیت‌های بسیار بیشتری برای نهادهای مدنی و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌وجود آورد. در دوران مرسى میزان فقر و بیکاری و بدهی خارجی به‌شدت افزایش یافت. دولت مرسى در طول یک سال حکومتش درصدد برآمد تا اجرای قوانین شریعت، و یا به عبارتی روشن‌تر، قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی را به مردم مصر تحمیل کند. ما بر خلاف نظر آقای مهاجرانی که معتقد است هم اکنون دوران سختی برای مصر پیش آمده، معتقدیم که اتفاقاً این دوران سخت از مدت‌ها پیش و از هنگام ریاست جمهوری مرسى شروع شده بود، و مردم مصر با هوشیاری در تلاشند که این مرحله خطرناک را از سر بگذرانند. آقای مهاجرانی سعی می‌کند با اندازه‌گیری میدان‌های بزرگ مصر عده شرکت کنندگان در تظاهرات بر ضد مرسى را محاسبه کند و آن را غلو آمیز و یا "مغلطه" بنامد، اما یادی از ۲۲ میلیون امضا [همراه با شماره شناسنامه‌های امضا کنندگان] جمع‌آوری شده نمی‌کند. اگر از چشم مهاجرانی بخواهیم به انقلاب دوم مصر نگاه بیندازیم به این نتیجه می‌رسیم که در مقطع سرنگونی حسنی مبارک اصولاً خواست سرنگونی مورد حمایت اکثر مردم نبوده است، چون میدان تحریر گنجایش میلیونی نداشته و بنابراین نمی‌توانسته با تازب‌دهنده نظر اکثر مردم مصر بوده باشد. البته موضوع "مشروعیت" مرسى که در انتخاباتی "آزاد" و "دموکراتیک" به مدد دلارهای نفتی قطر و بازوی تبلیغاتی نیروهای ارتجاعی همچون رسانه الجزیره به مسند ریاست جمهوری نشست به آقای مهاجرانی و همفکرانش منحصر نمی‌شود. تبلیغات گسترده در این باره را مکرر در طول چند هفته گذشته شنیده‌ایم. حال اگر بخواهیم این استدلال بی پایه را بپذیریم، اذعان باید کرد که همدستانان جهانی بر ضد موسولینی و هیتلر هم اشتباه بزرگ تاریخی‌ای بود که بشر نسبت به "دموکراسی" و متراکم شد. موسولینی و هیتلر بر در انتخاباتی آزاد و بدون تقلب پیروز شدند، و پس از آن دنیا را آتش زدند. بر اساس این تفکر، بشر برای حفظ اصول دموکراسی نباید جنایت‌های فاشیست‌های حاکم در آلمان و ایتالیا را به چالش می‌کشاند.

مهاجرانی در سخنرانی‌ای که در اسفندماه سال ۹۰ در لندن داشت، و فایل ویدیویی آن در سایت یوتیوب موجود است، سخنان بحث‌برانگیزی گفت که در ارتباط هم با انقلاب مصر بود و هم با تحول‌های ایران. مهاجرانی در آن سخنرانی در واقع هراس خویش و همفکرانش را از انقلاب بیان داشت. او سخنرانی‌اش را با این مقدمه آغاز کرد: "بر سر دوراهی انقلاب و اصلاح کدام را انتخاب می‌کنیم؟" و در ادامه، با اشاره به منشور جنبش سبز، گفت که، انتخاب این جنبش انتخاب اصلاح است، و اذعان کرد که راه اصلاحی راهی طولانی است ایشان در دنبال سخنانش درصدد آتقاء این باور برآمد که، اگر در مصر انقلاب در عرض ۱۸ روز پیروز شد این امر در ایران به دلیل مختصات و شرایط کشور قابل تحقق نیست. او در توجیه این نظر خویش، وابستگی دولت مصر به قدرت خارجی و استقلال دولت ایران را دلیل آورد. مهاجرانی در آن زمان از احتمال اینکه شعله‌های انقلاب مصر مبدا دامن رژیم ولایت فقیه را بگیرد و باعث فروپاشی این رژیم جنایتکار گردد به دفاع از سیدعلی خامنه‌ای پرداخت، و گفت: "حال اگر بخواهیم یک مقایسه‌ای بکنیم و از آنجا که خود من از آغاز در مجلس بودم، در دولت بودم و آیت الله خامنه‌ای را می‌شناسم به‌عنوان منتقد ایشان اقرار می‌کنم یک نقطه خاکستری حتی نه تاریک در زندگی اقتصادی ایشان و خانواده ایشان نمی‌توان پیدا کرد." و در نتیجه‌گیری‌اش به اینجا رسید که، شرایط ایران را نباید مصری کرد. در زمان سخنرانی مهاجرانی، دولت قذافی هنوز سقوط نکرده بود و دولت دولت‌های تجاوزگر گسترده نشده بود. مهاجرانی با اشاره به اینکه مردم لیبی خواستار دخالت خارجی در کشورشان نیستند، به تبیین سیاست جنبش سبز پرداخت و گفت که استقلال ارضی و تمامیت ارضی اهمیتش کمتر از جنبش سبز نیست. لازم به توضیح است که، میرحسین موسوی و مهدی کروبی بعد از اینکه مردم را به تظاهرات در پشتیبانی از مردم تونس و مصر دعوت کردند، بازداشت و حبس خانگی شدند. سخنرانی مهاجرانی مخالفت آشکار این جریان فکری با این اقدام موسوی و کروبی بود. جالب اینکه این جریان راستگرا برای کسب اعتبار از این دو شخصیت بهره‌برداری می‌کند.

مخالفت با دخالت خارجی ممکن است این توهم را به‌وجود آورد که نگاه مهاجرانی از بیان این سخنان مخالفت با سیاست‌های تجاوزگرانه است. اما



## ادامه سیاست یک بام و دو هوای ...

گفته‌های ایشان که در بالا آمده است، خلاف آن را نشان می‌دهد، چون مهاجرانی اذعان می‌دارد که دولت قطر به مرسی کمک کرده است، و در همان حال، او مرسی را منتخب مردم می‌داند. سؤال اساسی این است که، اگر کمک جمهوری چون قطر نبود و امکان‌های رسانه‌ای و تقلب‌های وسیع هم در اختیار او گذاشته نمی‌شد - با توجه به اینکه از این کمک‌های فراوان برای خرید رای مردم به‌طور حتم استفاده شده است - آیا ریاست جمهوری مرسی و اخوان‌المسلمین ممکن می‌شد؟ از هر منظری که به رویدادهای مصر نگاه کنیم، دخالت خارجی در آن محرز بوده است و در اصل قضیه هم تغییری نمی‌دهد، اما از نظر و دید مهاجرانی دولت جریان ارتجاعی اخوان‌المسلمین دولتی مشروع است. حتی اگر بخواهیم از دید و منظر خود مهاجرانی به موضوع نگاه کنیم باز هم در اصل قضیه تغییری پیدا نمی‌شود. چون جریان فکری وابسته به مهاجرانی نشان داده است که دغدغه فکری‌اش، دخالت واقعی مردم [در امورشان] است، و گر نه دخالت نیروهای تجاوزگر چنان‌چه با خواست‌های آنان [مهاجرانی] همسو باشد، اشکالی ندارد. برای نمونه، خانم جمیله کدیور، که اتفاقاً همسر ایشان است، و از نظر فکری هم با ایشان هم‌راه و هم‌نظر است، در مقاله‌ی با عنوان: "انتخابات لیبی، سلام بر آینده"، در سایت جرس، ۲۷ تیرماه ۹۱، نوشت: "اولین انتخابات آزاد نیم‌قرن گذشته شنبه هفت جولای در شهرهای مختلف لیبی برگزار شد. این انتخابات نخستین گام از راه پرفراز و نشیبی است که مردم و دولت آینده در پیش رو دارند. ... مضمون و محتوای اکثر شعارهای احزاب شرکت‌کننده در انتخابات، مشابه هم بود. عدالت اجتماعی، رفع تبعیضات سابق، **احیای قوانین اسلامی** بر سر هر کوچه و خیابانی، دیوارها را مزین کرده است." خانم جمیله کدیور در ادامه به بررسی حزب‌های شرکت‌کننده [در انتخابات] می‌پردازد، و ائتلاف نیروهای ملی‌گرا را طرفدار **قانون شریعت**، حزب الوطن را با **گرایش اسلامی**، حزب سکولار ملی را تشکیلی که معتقد است لیبی یک کشور **معتدل اسلامی** است و حزب پیشرو ملی را تشکیلی از مجموع نیروهای اسلامی و سکولار و حزب الاصله را حزبی **سلفی اسلامی** معرفی می‌کند. خانم کدیور با توضیح چالش‌های پیش‌رو، در پایان می‌نویسد: "بی تردید تا سال‌های سال سرنوشت قذافی تابلوی عبرت‌انگیزی برای همه در داخل و خارج لیبی است. ... انتخابات لیبی نشانی از وداع گذشته تاریک این کشور و آغازی روشن برای ورود به دورانی جدید و پشت سر گذاشتن چالش‌ها است." تفکری که ادعا می‌کند با مداخله خارجی مخالف است، در واقع بر دخالت نیروی تجاوزگر "ناتو" صحه می‌گذارد، و برآمدن مشتری تاریک‌اندیش را "آغازی روشن" برای کشور لیبی می‌پندارد. این‌که به این "آینده روشن" در حال بی‌بریم، گزارش خبر آنلاین، ۲۸ مردادماه، جالب است. این گزارش به نقل از روزنامه یی فرانسوی می‌نویسد: "بخش نفت لیبی که به‌مثابه شش‌های تنفسی اقتصاد لیبی عمل می‌کند، متأثر از فعالیت‌های گروه‌های مخالف و مسلح شاهد کاهش تولید بوده است." خبر آنلاین به نقل از نخست‌وزیر لیبی، می‌نویسد: "یک گروه از نگهبانان و محافظان تاسیسات نفتی که در جنگ و تضاد با دولت هستند، تصمیم دارند با گرفتن کشتی، دست به صادرات برای خود بزنند. ... گروه محافظان و نگهبانان به‌طور مداوم ترمینال‌های نفتی در البریقه، زویتیینه، رأس لاتوف و صدرا را می‌بندند و مانع از آن می‌شوند که قایق‌ها بارگیری کنند." این "آغاز روشن" چیزی جز فقر و بدبختی برای مردم و غارت و چپاول منابع ملی دستاوردی دیگری تاکنون به‌همراه نداشته است. البته این تیب از اظهارات به همین یک مورد منحصر نمی‌شود، و به‌نظر می‌رسد هر کجا که قرار است مردم نقش خویش را، در تحول‌ها، پر رنگ‌تر بکنند، واکنش این طیف فکری را برمی‌انگیزد. برای نمونه، خانم جمیله کدیور در مقاله‌ی دیگر در رابطه با تحول‌های تونس، که در آن نیروهای مرتجع اسلامی به عقب نشینی‌هایی وادار شده‌اند و بعید نیست دولت اسلامی حاکم را با خطر سقوط روبرو سازد، می‌نویسد: "تونس کشوری که "انقلاب" را به مصر "صادر" کرد، آیا می‌تواند اعتراضات منجر به کودتای نظامیان علیه نهاد‌های منتخب مردم را از مصر "وارد" کند؟ آیا انهنه در تونس به سرنوشت اخوان‌المسلمین در مصر گرفتار خواهد شد؟ درحال حاضر، سؤال مهمی که ذهن بسیاری

را بخود مشغول کرده است، چرایی این اتفاقات در مصر و پس از آن در کشورهایی همچون تونس است! این طیف فکری از قدرت لایزال توده‌های میلیونی دچار سرگیجه شده است! اگر سه سال پیش توجیه قابل قبولی برای حرکت‌های اعتراضی مردم در این مناطق بخاطر فساد گسترده روسای جمهور مادام‌العمر به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی، وابستگی خارجی، سرکوب و استبداد حاکمان وقت وجود داشت، آیا اکنون که این ضعف‌ها در نهاد‌های جدید و منتخبین آنها وجود ندارد و یا به میزان بسیار کمتری وجود دارد، نارضایتی طیف‌هایی از مردم (عمدتاً سکولارها و چپ‌ها که به دلایل مختلفی در فرایند دمکراتیک انتخابات قادر به جلب رای و نظر مردم نشده‌اند) مجوز حرکت‌های خیابانی و تلاش برای انحلال دولت‌ها و پارلمان‌های منبعث از رای مردم، ولو با ضعف‌ها و انتقادات زیاد و مجوزی برای ترمز، شورش، کودتا و حرکت‌های تخریبی است؟ **آیا نارضایتی قشرهای مختلف مردم** که تقریباً امری جهانی است و معمولاً مکانیزم‌های مبتنی بر عرف و خرد عمومی برای حل این اختلافات و اعتراضات در نقاط مختلف مورد پذیرش طرف‌های سیاسی و عامه مردم (در چارچوب فرایندهای دمکراتیک و انتخابات) قرار گرفته است، در کشورهایی چون مصر و تونس و ... **محلی از اعراب دارد؟** این سوال‌ها، پرسش‌های بسیار اساسی است که لازمست بدان‌ها توجه شوند" (چرس، ۹ مردادماه).

مطلب‌های بیان شده در سخنان خانم کدیور - در مقام یکی دیگر از نمایندگان این جریان فکری - نیازمند توضیح نیست، و در آن مخالفت با حرکت‌های مردمی را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. مهاجرانی در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی خواستار آن شد که او مادام‌العمر رئیس جمهوری باقی بماند، اما برای اینکه بتوان ارزیابی‌ای دقیق‌تر از دیدگاه‌های امروزی ایشان ارائه کرد، اظهاراتش در مصاحبه با بی بی سی در ارتباط با کابینه روحانی کمک‌کننده است. مهاجرانی در این ارتباط گفت: "در گام نخستین که به‌نظر می‌آید برای داوری کردن به ما کمک بسیار می‌کند فهرست کابینه است. به‌نظر من ایشان بسیار موفق فهرست کابینه خودش را تنظیم کرده است. یعنی می‌شود گفت که کابینه‌ای است که افراد بسیار شاخص اهل دانش و دانایی در حوزه خودشان هستند. ... همه آنها شخصیت‌های تجربه‌شده‌ای هستند و نکته مشترک همان شیوه اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است." مهاجرانی در رابطه با همکاری مجلس با دولت گفت: "من پیش‌بینی می‌کنم اکثریت قاطع مجلس همکاری خواهند کرد. ... من فکر می‌کنم با سخنرانی که مقام رهبری کردند بویژه متنی که در تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر روحانی نوشته بودند و اینکه پیشنهادی دکتر روحانی را بوسه زدند، اینها نشانه‌هایی است که می‌توان انتظار داشت که همچنان که ایشان هم گفتند همه به دولت کمک کنند و من فکر نمی‌کنم این دولت در مجلس با مشکل جدی مواجه شود."

پیش‌بینی مهاجرانی در رابطه با رای اعتماد مجلس، بررغم بوسه خامنه‌ای بر پیشانی روحانی، درست از آب در نیامد، و سه نفر از وزیران معرفی شده باوجود سخنان ذلت‌باری که در مجلس برای رای اعتماد ابراد کردند، رای اعتماد نگرفتند. به‌جای آن، پورمحمدی، جنایت‌کار شناخته‌شده و یکی از مجریان اصلی فاجعه ملی سال ۱۳۶۷، در کابینه روحانی بر صندلی وزارت دادگستری تکیه زد. مهاجرانی درحالی‌که کشورهای غربی را به‌سبب سرکوب‌های ارتش برضد اخوان‌المسلمین سرزنش می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد در مقابل کودتاچیان سکوت نکنند، به تمجید از کابینه‌ی می‌پردازد پردازد که اعضای آن را مثنی جنایت‌کار و افرادی تشکیل می‌دهند که در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی ارمغانی به‌جز سرکوب، فقر، و بدبختی به‌همراه نخواهند آورد. مهاجرانی درحالی‌که کشورهای غربی به دلیل سکوتشان در مقابل انقلاب دوم مصر شکایت می‌کند، که خود وی در اوج جنبش مردمی و درحالی‌که دهها نفر از فرزندان شجاع این میهن در راه مبارزه با رژیم ولایت فقیه به زندان افکنده شده بودند و زیر شدیدترین فشارها قرار داشتند، به تطهیر و منزه کردن ولی فقیه رژیم درآمد. مردم شجاع و آگاه مصر در طول چند سال گذشته دوران پرفراز و نشیبی را سپری کرده و به‌طور حتم دوران دشواری را در پیش‌رو خواهند داشت. نتیجه‌های به‌دست آمده تاکنونی، این امیدواری را به‌وجود آورده است که، این کشور با گام‌هایی استوار، مرحله به مرحله، همراه با پشتیبانی نیروهای اجتماعی، به خواست‌های سرکوب‌شده‌اش دست خواهد یافت. برکنار کردن دولت ضد مردمی و فاشیستی مرسی و اخوان‌المسلمین، نخستین مرحله از این راه پرفراز و نشیب است. باید امیدوار بود که مردم شجاع و آگاه ایران نیز با درس‌گیری از انقلاب اول و دوم مصر، در چنین راهی گام‌های استواری به پیش بردارد. لازمه این مهم، طرد نیروهای مماشات‌طلب و بی‌اعتقاد به مردم از صف‌های جنبش مردمی است. جریان فکری‌ای که مهاجرانی یکی از نمایندگان آن است، در طول سال‌های اخیر در صدد بوده که پتانسیل جنبش مردمی را به تحلیل برده، و با افکندن تفرقه بین نیروهای مترقی، حل و فصل مسئله‌های مربوط به میهن را وظیفه انحصاری زعمای رژیم ولایتی و غارتگران حاکم بر میهن بداند. زمان آن رسیده تا با افشاکاری این نحله فکری، خواست‌های مردم را در مسیری صحیح قرار دهیم.



اجتماعی، و نیز شخصیت‌های کرد از چهار کشور محل زندگی خلق کرد، در شهریورماه امسال برگزار شود. در این جلسه، که به‌ابتکار و با فراخوان آقای مسعود بارزانی، و با حمایت جلال طالبانی

(رهبر جبهه میهنی کردستان عراق) و عبدالله اوجلان (رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه) برگزار شد، همراه با توافق بر سر تشکیل "کنگره ملی کرد"، کمیته تدارکاتی‌ای دربردارنده ۲۱ عضو، انتخاب شد، که اکثر حزب‌ها و گروه‌ها از هر چهار کردستان منطقه، یعنی کردستان‌های ترکیه، ایران، عراق، و سوریه، در آن عضویت داشتند.

در کمیته تدارکاتی‌ای که وظیفه آن هم فراهم کردن نیازهای فنی و لجستیکی و هم سیاسی - از جمله تهیه سندهای لازم که در جریان بحث‌های کنگره موشکافی و سپس تصویب خواهد شد - از حزب‌های سیاسی کردستان ایران پنج نماینده، از کردهای ساکن ترکیه شش نماینده، از کردهای عراق پنج نماینده، و از کردهای ساکن سوریه چهار نماینده، شرکت خواهند داشت. یک نماینده هم از کردهای ساکن اروپا در کمیته تدارک عضویت خواهد داشت.

مطمئناً سخن بحث‌های تدارک "کنگره ملی کرد"، و هم جلسه‌های خود این کنگره بسیار مهم، صحنه رویارویی‌های ایدئولوژیک و سیاسی نیروهای فعال در حیات سیاسی کردستان خواهد بود. در کنار نیروهای تندرو، همچنین برخی جریان‌های اسلامی از دیگر منطقه‌های کردستان و به‌ویژه عراق، سعی خواهند کرد بر محتوای سندهای پایه‌ای‌ای که تدوین خواهند شد تأثیر بگذارند. از روند گفت‌وگوها و مانورهای عیانی که در جریان نشست‌ها تاکنون به‌طور کامل خود را نشان داده‌اند چنین برمی‌آید که رقابتی مشخص میان دو جریان عمده موجود در مبارزات خلق کرد برای اعمال رهبری مسعود بارزانی و عبدالله اوجلان بر روند اجلاس و بحث‌های کنگره در جریان است. همچنین کشورهای اروپایی و ترکیه به‌ویژه، کوشش می‌کنند مسیر شکل‌گیری این ارگان بالقوه نیرومند [کنگره] در حیات سیاسی منطقه‌های کردنشین، از سیاست‌های استراتژیک آن‌ها در رابطه با منطقه اثر بپذیرد. جمهوری اسلامی ایران نیز که در دهه‌های گذشته سعی کرده است مبارزه خلق کرد در منطقه‌های چهارگانه کردستان را تابعی از منافع و نیازهای استراتژیک خود بداند، بی‌حرکت ننشسته است.

بهرام ولدبیگی، رئیس انستیتوی کرد در تهران، از مقام‌های دولت ایران خواسته است که در رابطه با ارسال هیئت نمایندگی به کنفرانس ملی کرد [کنگره ملی کرد]، که قرار است در شهریورماه برگزار شود، اقدام کند. قرار قبلی این بود که کنگره در روز ۲ شهریورماه برگزار شود، که به‌دلیل‌هایی به تاریخ دیگری در شهریورماه واگذار شد. به‌گزارش ژانسون‌های خبری در اربیل، ولدبیگی اظهار داشته است که، ما در مذاکره با مقام‌های دولت درباره اهمیت کنفرانس ملی کرد و شرکت در آن گوشزد کرده‌ایم. او با اشاره به شرکت حزب‌های سیاسی کردستان در تدارک و برگزاری کنگره ملی کرد و نیز اعزام نماینده، مدعی شده است که، در کنفرانس [کنگره ملی کرد] نمایندگان نیروهای صحبت خواهند کرد که نماینده همه کردها نیستند.

ولدبیگی گفت که، او و دو نماینده کردستان در مجلس شورای اسلامی - جلال جلالی و قدیری - نامه‌یی رسمی به حسن روحانی، رئیس‌جمهوری جدید ایران، فرستاده‌اند و خواستار شرکت "دو هیئت نمایندگی به کنگره" از سوی ایران شده‌اند. یکی از این هیئت‌ها گویا شامل شخصیت‌های کرد و دیگری هیئتی رسمی و دولتی خواهد بود. نمایندگان دولت ایران از اینکه این کنفرانس [کنگره ملی کرد] در ماه‌های نخست شروع به کار دولت حسن روحانی برگزار می‌شود، ابراز ناخشنودی کرده‌اند و گفته‌اند که، سیاست‌گذاری دولت در برخی مسئله‌ها هنوز تدوین و نهایی نشده است.

در ارتباط با موضع‌گیری نیروهای سیاسی چپ و ترقی‌خواه فعال در کردستان ایران، آنچه بر پایه دیدگاه ارگان‌های رسمی آن‌ها می‌توان اظهار داشت آن است که، هم حزب دموکرات کردستان ایران (حداک) و هم حزب دمکرات کردستان، به رهبری ماموستا عبدالله حسن زاده، و همچنین حزب کومله و دو حزب منشعب از آن، در "کنگره ملی کرد" و تدارک آن شرکت خواهند داشت. مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران (حداک)، اخیراً در مصاحبه‌یی با روزنامه "تاوین" - که در کردستان عراق منتشر می‌شود - گفت: "از نظر ما، برگزاری کنگره ملی کرد، در این برهه، بسیار جدی می‌باشد. زیرا وضعیت خلق کرد در بخش‌های کردستان به استثنای استان کردستان ایران دستخوش تغییراتی شده

## مبارزه در راه پایان دادن به ستم ملی در کردستان تأملی بر تشکیل "کنگره ملی کرد"

درحالی‌که سیاست سرکوب خلق کرد از سوی نیروهای نظامی و امنیتی رژیم ولایت فقیه ادامه می‌یابد، و هفته‌یی نیست که از به‌خون درغلیدن مبارزی کرد و یا دستگیری و تعقیب فعالان سیاسی و صنفی کردستان خبری منتشر نشود، و پس از سال‌ها مبارزه سیاسی این مردم مبارز، تحول‌های پراهمیتی در کردستان ایران و همچنین کشورهای همجوار آن، در ماه‌های گذشته، جریان داشته است. به‌موازات برگزاری جلسه‌هایی مهم میان حزب‌های ترقی‌خواه مردم کردستان - که در جریان آن پیشبرد مبارزه در مسیر پایان دادن به ستم ملی و پاسخ‌گویی به عمده‌ترین خواسته‌های خلق‌های زحمتکش در مرکز توجه قرار گرفته‌اند - تدارک کنگره ملی کرد، که از دیرباز و از قریب چهار دهه پیش در حکم یکی از عنصرهای عمده حل مسئله خلق کرد مطرح بوده، به مرحله‌های نهایی پوند خود رسیده است.

۲۵ مردادماه امسال، سالگرد پایه‌گذاری "حزب دموکرات کردستان ایران" در ۶۸ سال پیش به‌وسیله قاضی محمد، رهبر سرشناس و مردمی خلق کرد، از سوی نیروهای وفادار به سنت‌های ترقی‌خواهانه، مبارزه جویانه، و اتحادطلبانه این حزب در سراسر کردستان ایران و در قرارگاه‌های آن در کشورهای همجوار، با شکوه بیشتری جشن گرفته شد. شرکت هیئت نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در مراسم شصت‌وهفتمین سالروز تأسیس حزب دموکرات کردستان (عراق) - به دعوت رسمی این حزب - و دیدار مصطفی هجری، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، با مسعود بارزانی، هیئت سیاسی حزب حاکم در کردستان عراق، و مقام‌های دولتی و سیاسی حاضر در مراسم، به‌طور گسترده در کردستان بازتاب پیدا کرده است. انتشار خبرهای دیدار و انجام گفت‌وگوهای مهم بین حزب دموکرات کردستان ایران و حزب "اتحادیه دموکراتیک" کردستان سوریه، و همچنین گفت‌وگو با حزب کمونیست کردستان عراق در وضعیت کنونی منطقه و در شرایطی که مسئله اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای مبارز خلق کرد در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه، و سوریه در دستور کار مبارزان این عرصه قرار گرفته است - از دید تحلیل‌گران آگاه، بازتاب دهنده تحول‌های تعیین‌کننده‌ای در منطقه است. این تحول‌ها، در اوضاع و احوال ویژه ماه‌های اخیر در منطقه، گسترش جنگ خونین داخلی در سوریه، برپایی منطقه خودگردان در منطقه‌های کردی سوریه، و همچنین امضای موافقتنامه میان حزب کارگران کردستان ترکیه [پ‌ک‌ک] و دولت اردوغان بر پایه اعلام آتش بس میان نیروهای کرد و ارتش ترکیه، پیام‌های مشخصی را در زمینه در دستور کار بودن مسئله کردستان در خود دارد. در کردستان ترکیه، جنبش خلق کرد همچنان در حال گسترش است، و گام در مرحله‌یی حساس نهاده است، که در آن، به منظور حل مسئله کرد، گفت‌وگوهای میان دولت ترکیه و رهبر حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در حال انجام است. آقای عبدالله اوجلان، رهبر زندانی "پ‌ک‌ک"، در نوروز امسال پیامی‌یی را خطاب به نیروهای کرد در هر چهار کشور محل زندگی کردها صادر کرد و از آنان خواست تا در راستای حل مسئله خلق کرد در کشورهای منطقه، برای تشکیل اجلاسی صلاحیت‌دار همراه با شرکت نمایندگان همه کردها، کوشش‌ها تشدید شود.

در چنین پیش‌زمینه‌یی، و به دنبال سه نشست تدارکاتی در ماه‌های فروردین تا خرداد امسال در دیاربکر، استانبول، و بروکسل، برای نخستین بار در تاریخ نوین کردستان اجلاسی به‌منظور سازمان‌دهی و برگزاری "کنگره ملی کرد"، به ریاست مسعود بارزانی، رئیس‌جمهوری منطقه خودگردان کردستان - عراق، و با حضور نمایندگان حزب‌ها و گروه‌های سیاسی از هر چهار کردستان منطقه، در روز دوشنبه ۳۱ تیرماه، در شهر اربیل، برگزار شد. در این اجلاس، گفت‌وگو و توافق درباره برگزاری "کنگره ملی کرد"، که در طول بیش از سه دهه از آرزوهای خلق کرد بوده است، دستور کار قرار داده شده بود. کمیته برگزار کننده این اجلاس، پذیرفته است که کنفرانسی سه روزه، با شرکت ۵۰۰ تا ۶۰۰ نماینده از سازمان‌های سیاسی و

## ادامه مبارزه برای رفع ستم ملی ...

است. ایجاد برخی تغییرات در مناطقی که ملت کُرد، در آن‌ها ساکن هستند، دور از انتظار نیست. وضعیت منطقه‌ی خاورمیانه ناآرام است و علی‌رغم برخی تغییرات و جنب‌وجوش‌های گوناگون موجود، وقوع برخی تغییرات دیگر نیز غیرمنتظره نخواهد بود. با در نظر گرفتن تمام این موارد، زمان مناسبی است که تشکیل و برگزاری کنگره ملی کرد مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ملت کُرد بتواند در وضعیت کنونی منطقه‌ی خاورمیانه، با اتحاد و یکپارچگی هرچه بیشتر مطالبات و خواست‌های خود را مطرح کند. او در ادامه اضافه کرد: "ممکن است که اگر کنگره ملی کرد به‌نحو احسن پیش برود، ما هم به عنوان کُردهای کردستان ایران، از مزایا و منافع آن بی بهره نباشیم و مسئله کرد در کردستان ایران هم به شیوه‌ای فعالانه در نشست‌های کنگره مورد بررسی قرار گیرد."

حزب توده ایران، به‌سهم خود و به‌مثابه نیروئی که در طول حیات سیاسی‌اش و بر پایه برنامه سیاسی‌اش، به‌طورپیگیر در جهت دستیابی خلق‌های ایران، و به‌ویژه خلق کُرد، به حقوق راستین شان، مبارزه کرده است، با دقت و حساسیت، تحول‌ها در پیوند با تشکیل "کنگره ملی کُرد" را دنبال می‌کند. ما از راه‌هایی که منافع خلق کُرد را تضمین کند و درعین‌حال از دست‌اندازی محفل‌های قدرتمند در "اتحادیه اروپا"، ترکیه، و کشورهای مرتجع منطقه، به حقوق و منابع اولیه متعلق به خلق‌های منطقه، مانع شود، حمایت می‌کنیم. درباره تحول‌های آینده در کردستان، حزب توده ایران بر این باور است که، مبارزه مردم میهن ما در مسیر استقلال واقعی سیاسی- اقتصادی، دموکراسی، آزادی، و عدالت اجتماعی، و برضد رژیم‌های وابسته، دیکتاتوری، و سرکوبگر در صد سال اخیر، و از جمله بر ضد رژیم ارتجاعی ولایت فقیر در سه دهه اخیر، با مبارزه خلق‌های ستمدیده به‌منظور جلوگیری از بسط ستم ملی و به‌وجود آوردن شرایطی که واحدهای ملی ساکن کشورمان بتوانند آزادانه به خواست‌های ملی‌شان دست یابند، گره خورده است. بنابر چنین باوری است که حزب توده ایران در کنگره ششم خود در بهمن‌ماه ۱۳۹۱، پس از بررسی همه‌جانبه مسئله راه گشایی برای مبارزه توده‌ها و خلق‌های ستمدیده کشور، "برنامه نوبین" اش را برای تحول‌های ملی و دموکراتیک ایران، به تصویب رساند. در کنگره ششم حزب توده ایران، مسئله تأمین خواست‌های خلق‌های چندگانه میهن و به‌ویژه مبارزه خلق کُرد برای خودمختاری و دموکراسی، در مرکز بحث‌ها قرار داشت. کنگره، سند برنامه‌ای حزب در زمینه ضرورت درپیش گرفتن راه حل فدرالی بر پایه تمرکززدائی در عرصه‌های فرهنگ، آموزش، اقتصاد، اداره محلی خدمات عمومی، و جز این‌ها، را برای تأمین خواست‌های به حق خلق‌های میهن، به تصویب رساند. کنگره بر پایه تحلیل شرایط کشور و تجربه‌های غنی به‌دست‌آمده در درازنای تاریخ مبارزات خلق‌های جهان، سیستم فدرالیسم را مناسب‌ترین شیوه اداره کشور واحد، پنهانور، و کثیرالملله‌مان دانست. ما در راستای چنین برنامه‌یی، در مبارزه خلق کُرد در راه پایان دادن به ستم ملی، خود را سهیم می‌دانیم.

## ادامه بازار گرم عذر خواهی و "توبه" ...

غیرمولد- که اتفاقاً سرکوبگر هم هست- منجر نمی‌شود؟ استبداد در میهن ما ارتباط عضوی و سرشتی با زیربنای اقتصادی و سرمایه‌های کلان دارد؛ و این نکته مهم را به هنگام آرایه راهکار به‌منظور مبارزه با فساد مالی، رانت‌خواری، و دست یافتن به برخی خواست‌های مرحله‌ای جنبش مردمی نمی‌توان نادیده گرفت. راهکار مبارزه در اوضاع کنونی، ارزیابی صحیح صحنه سیاسی کشور و مناسبات و توازن قوای طبقاتی - چه در سطح اجتماعی و چه در میان جناح‌های حکومتی- و همچنین شدت بخشیدن به مبارزه برای دستیابی به خواست‌های اقتصادی و اجتماعی مردم و برپایی اتحادعملی گسترده است. فقط با تکیه بر نیروی اجتماعی و بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی می‌توان در راه رسیدن به خواست‌هایی نظیر آزادی و عدالت اجتماعی گام گذاشت.

## ادامه اعلامیه کمیته مرکزی درباره ۲۸ مرداد ...

شبکه چهار رادیو بی بی سی، دوشنبه شب ۳۱ مردادماه ۱۳۸۴ (اوت ۲۰۰۵)، گزارش مستندی درباره عملکرد سرویس جهانی رادیو بی بی سی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران پخش کرد که بسیار گویا و جالب بود. در این برنامه، با استناد به سندهای منتشرشده سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا ("سیا") گفته شد که: مدیران بخش جهانی بی بی سی از سیاست خصمانه دولت وقت بریتانیا نسبت به برنامه ملی کردن صنعت نفت ایران از سوی دکتر محمد مصدق، حمایت می‌کردند. بر اساس همین گزارش، در یکی از برنامه‌های این سرویس، پیام رمزی- به زبان انگلیسی- برای شاه ایران ارسال شد که دربردارنده حمایت بریتانیا از کودتایی برضد دولت دکتر مصدق بود. بر اساس سندهای تاریخی موجود این رادیو "بی بی سی" بود که با پخش پیام رمز "اکنون دقیقاً نیمه شب است"، فرمان آغاز کودتای ۲۸ مرداد را صادر کرد. آنچه از پس انبوهه‌یی از سندهای تاریخی روشن می‌گردد این حقیقت است که، دولت‌های استعماری به‌منظور سرکوب نهضت ملی ایران و از بین بردن حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، یعنی حزب توده ایران، کودتای ۲۸ مرداد را سازمان‌دهی و اجرا کردند. نبود اتحاد بین نیروهای ملی و مترقی، تزلزل تاریخی بورژوازی ملی ایران و هراس از اتحاد با نیروهای چپ، اعتماد و خوش بینی نادرست دکتر مصدق به دولت آمریکا، و همچنین هم راه شدن بخش‌هایی از رهبران مذهبی، از جمله آیت الله کاشانی، با کودتاگران، زمینه‌های شکست جنبش و فاجعه تحمیل ۲۵ سال حکومت پلیسی و وابسته شاه بر ایران را فراهم آورد. تجربه ۲۸ مرداد همچنان نشان داد که ارتجاع داخلی، در شکل‌های گوناگون‌اش و بررغم همه ادعاهای دروغین‌اش به "وطن پرستی"، در فرجام کار، ابزار دست و زمینه‌ساز دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی میهن ماست. اگرچه از کودتای ۲۸ مرداد شصت سال می‌گذرد، اما درس‌های این رویداد تاریخی امروز هم نزد نیروهای ترقی‌خواه و آزادی طلب مهم و ضروری است.

سرکوب خونین توده‌ای‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد، اعدام ده‌ها تن از افسران قهرمان و مبارزان توده‌ای، سیامک‌ها، میشی‌ها، روزبه‌ها، کیوان‌ها، وارطان‌ها، به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها بردن هزاران تن از اعضا و هواداران حزب ما، با هدف ریشه‌کنی "کمونیسم در ایران"، یعنی تجربه‌یی که پس از چهل‌وپنج سال فاصله زمانی در کارزار ننگین کشتار هزاران زندانی سیاسی به‌وسیله حکومت جمهوری اسلامی نیز تکرار گردید، نشان داد که امپریالیسم و ارتجاع، در سیمای زحمتکشان و طبقه کارگر ایران و حزب آن‌ها، دشمن اصلی خود را می‌بیند، و از این روی، اتفاقی نیست که حزب توده ایران در طول حیاتش این چنین مورد حمله‌های مداوم و خونین ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفته است. کودتای ۲۸ مرداد، نمونه روشن و تکان دهنده‌ای از سیاست‌های نواستعماری و ضد مردمی امپریالیسم جهانی، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، در منطقه خاورمیانه است. کودتای ۲۸ مرداد، این واقعیت را به‌روشنی نشان داد که هرگونه مداخله امپریالیسم جهانی در امور داخلی کشورهای منطقه، به هر بهانه، نتیجه‌اش از بین رفتن استقلال ملی، ویرانی اقتصادی و فرهنگی و روی کار آمدن حکومت‌های وابسته و استبدادی است. توطئه‌های گوناگون امپریالیسم برضد جنبش‌های رهایی‌بخش در منطقه و سراسر جهان- برخلاف همه تبلیغات کر کننده دستگاه‌های خبرپرانی سرمایه‌داری جهانی- نه تنها پایان نیافته‌اند، بلکه با شیوه‌هایی دیگر همچنان ادامه دارند. توطئه‌های پی در پی امپریالیسم بر ضد انقلاب بهمن ۵۷- انقلابی که سرانجام دولت برآمده از کودتای ننگین ۲۸ مرداد طراحی شده از سوی سازمان سیا در میهن ما را سرنگون کرد- تحمیل چندین جنگ فاجعه‌بار به منطقه خاورمیانه، سیاست فاجعه‌بار اشغال افغانستان و عراق، سرکوب خونین و ضدانسانی حقوق مردم فلسطین، به‌کارگیری تحریم‌های مخرب بر ضد مردم میهن ما، و همچنین توطئه‌های گوناگون به‌منظور درهم شکستن جنبش‌های آزادی خواهانه در کشورهای عربی که از جمله به فاجعه انسانی در لیبی و سوریه منجر شده است، همگی نشانگر این واقعیت است که، ماهیت و عملکرد امپریالیسم جهانی هیچ‌گونه تغییری نکرده است. سرکوب خونین جنبش مردمی میهن ما به‌وسیله کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد همچنین نشان داد که، آفت پراکندگی نیروها و نبود اتحاد میان همه مدافعان آزادی و منافع میهن، مهم‌ترین زمینه‌ساز پیروزی ارتجاع داخلی و دشمنان آزادی و استقلال میهن ماست. و این تجربه تاریخی، در اوضاع حساس و مهم کنونی، بیش از پیش باید توجه نیروهای مترقی و مدافعان آزادی و منافع میهن را برانگیزد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۸ مردادماه ۱۳۹۲



## گزارش‌های یک‌جانبه: پرده دودی بر واقعیت رویدادهای خونین مصر

برکناری دولت محمد مُرسی از سوی ارتش مصر در ماه گذشته، و پس از آن، حمله‌های خونبار نیروی انتظامی برای برهم زدن سنگرها و تجمع‌های خیابانی اخوان المسلمین در قاهره، احساسات و واکنش‌های ضد و نقیضی را نسبت به اوضاع مصر برانگیخت. نفی انتخاب دموکراتیک مصری‌ها، در ظاهر، و تلفات جانی عظیم در رخدادهای پس از برکناری مُرسی، موجب شد تا بسیاری از آنانی که رویدادهای مصر را دنبال می‌کنند، آنچه را که اتفاق افتاد، کودتای ارتش و سپس سرکوب [مردم از سوی] ارتش بدانند.

اما نیروهای سکولار (غیرمذهبی) چپ مصر ارزیابی متفاوتی از اوضاع دارند، و سندیکاها، کارگری، حزب‌های سیاسی، و بسیاری از سازمان‌های دیگر، از برکنار کردن مُرسی از مقام ریاست جمهوری مصر یک سال پس از انتخابش، حمایت می‌کنند. از اساس، پیرامون سلامت و قانونیت روندی که موجب به قدرت رسیدن نامزد مورد حمایت اخوان المسلمین شد، شک و تردیدهای زیادی وجود دارد. در دور اول انتخابات، اعلام شد که احمد شفیق، فرمانده نیروی هوایی و نخست‌وزیر در زمان حُسنی مبارک، دیکتاتور سرنگون شده مصر، رقیب خود حَمَدین صَبَاحی - از نیروهای مترقی ناصریست - را شکست داده و او را به رده سوم رانده است. در نتیجه، در دور دوم انتخابات، رقابت میان مُرسی و شفیق بود، که در آن، حامیان انقلابی که به سرنگونی مبارک منجر شده بود، مجبور شدند یا از رأی دادن خودداری کنند یا دندان به جگر بگذارند و به نامزد اخوان المسلمین رأی بدهند. اما در نهایت آنچه انگیزه پایین کشیدن مُرسی و دولتش از قدرت شد، کارنامه عمل آن‌ها بود.

از کار برکنار کردن مُرسی، هم علت‌های سیاسی داشت و هم علت‌های اقتصادی، از جمله آفت شدید سطح زندگی زحمتکشان و تهی‌دستان، و اصرار خیره‌سرا نه رئیس‌جمهوری به تدوین قانون اساسی مبتنی بر برداشت اخوان المسلمین از قانون شریعت اسلامی. تصمیم مُرسی در اواسط ماه ژوئن به منصوب کردن عادل الخیاط - از اعضای جماعت‌الاسلامیه - به استانداری الأقصر، نیز موجب خشم مردم شد، چرا که همین گروه بود که کشتار جمعی سال ۱۹۹۷ در تفریحگاهی در این منطقه را سازمان‌دهی کرده بود که به کشته شدن ۶۲ تن، از جمله ۵۸ توریست، منجر شد. پس از انتصاب الخیاط به استانداری الأقصر، هشام زعزوع - وزیر گردشگری مصر - از سمت خود استعفا داد، که یادآوری هشدارآمیزی برای مردم از کارنامه ترور و کشتار اخوان المسلمین بود. شیوه عمل تروریستی از سوی اخوان المسلمین به سال‌های گذشته و از جمله به عملیات سوء قصد به جان جمال عبدالناصر، قهرمان ملی مصر، بازمی‌گردد. همین تلاش آنان برای کشتن ناصر بود که به ممنوعیت فعالیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۵۴ منجر شد. زمانی که دست‌کم ۲۲ میلیون نفر با ثبت شماره شناسنامه‌شان طوماری را در مخالفت با ادامه حکومت مُرسی امضا کردند که به وسیله کارزار "تمرد" (نافرمانی) تهیه و پخش شده بود، دیگر سقوط قریب‌الوقوع و حتمی رژیم مُرسی آشکار شده بود. همان موقع، روز ۳۰ ژوئن، ده‌ها میلیون تن از مردم به خیابان‌ها آمدند، که انقلاب دوم مصر پس از سرنگون کردن مبارک در سال ۲۰۱۱ محسوب می‌شد. مُرسی سعی کرد نشان دهد که از تهدیدی که بر ضد حکومتش می‌شود هراسی ندارد، اما در روز ۳ ژوئیه، نیروهای مسلح به این نمایش قدرت توده‌ای مردم پاسخ مثبت دادند و او را از قدرت برکنار کردند. این دومین بار در یک قرن گذشته است که ارتش به این صورت وارد عمل شده است. نخستین بار، در سال ۱۹۵۲ بود که سلطان فاروق [از سوی ارتش] برکنار شد و راه برای دوره بی‌استقلال کشور در زمان حاکمیت ناصر باز شد. واکنش اخوان المسلمین به برکناری مُرسی، اقدام به "تحصن" های خیابانی و سنگر بندی و سد معبر در دو منطقه رابعه و النهضة در پایتخت بود، که در ظاهر آنان [اخوانی‌ها] را همچون اعتراض کنندگان مسالمت‌جو در برابر کودتای نظامی می‌نمایند. خبرنگاران و گزارشگران رسانه‌ها را به بازدید از این "تحصن" ها [که به صورت اردوگاه‌ها یا چادرهایی محصور در میان سنگرهای ساخته شده از بلوک‌های سیمانی و کیسه‌های شن بود]

می‌بردند، و به آنان می‌گفتند که هواداران اخوان المسلمین "فقط دموکراسی می‌خواهند". در رسانه‌های غربی، درباره حمله‌های افراد مستقر در این "تحصن" گاه‌ها به محله‌های پیرامون، استقرار پُست‌های بازرسی غیرقانونی به وسیله اخوان المسلمین، مجبور کردن زنان به پوشاندن سر و مو، ربودن و شکنجه دادن و کشتن هواداران دولت موقت جدید از سوی اخوان المسلمین کمتر گزارشی دیده شده است.

مُعتز الحفناوی، از رهبران حزب کمونیست مصر [رفیق مُعتز الحفناوی، عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبه روابط خارجی حزب کمونیست مصر است]، می‌گوید که تلاش‌های زیادی برای گفت‌وگو و یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز صورت گرفت: "حتی با واسطه [نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی، کاترین] اشتون و شخصیت‌های مذهبی محلی، اما اخوان المسلمین بر ادامه اقدام‌های خود تا بازگرداندن مُرسی در مقام رئیس‌جمهوری پافشاری کردند". الحفناوی معتقد است که، اگر هواداران مُرسی واکنش‌های خود را به اعتراض‌های مسالمت‌آمیز محدود کرده بودند، می‌توانستند به "تحصن" های خودشان ادامه دهند، و اضافه می‌کند: "اما آنان به مردم حمله کردند، مردم را در اردوگاه‌های خود شکنجه دادند، و به قتل رساندند؛ هم مخالفان را و هم آنانی را که نمی‌خواستند در اردوگاه بمانند و می‌خواستند آنجا را ترک کنند... آنان [اخوانی‌ها] از کودکان و زنان بی‌گناه همچون سپر انسانی استفاده کردند."

هم‌زمان، هواداران اخوان المسلمین به تهاجم و تجاوز بر ضد اقلیت شیعه و مسیحیان قیبطی دست زدند، و از جمله چندین کلیسا را به آتش کشیدند. الحفناوی در ادامه می‌گوید: "هیچ دولتی در دنیا اجازه چنین "تحصن" های خشونت‌آمیزی را نمی‌دهد، [تحصن‌هایی] که در آن‌ها، عاملان خشونت به انبار کردن اسلحه دست بزنند، مخالفان را شکنجه دهند و بکشند، و با وجود این، در وسط محله‌های مسکونی پایتخت پُرجمعیتی مثل قاهره، از هر گزندی مصون بمانند." در پی نشر گزارش‌هایی مبنی بر آنکه هواداران مُرسی قصد داشتند راه‌پیمایی‌هایی در سراسر کشور برگزار کنند، کارزار "تمرد" خواستار آن شد که به منظور حفاظت از خانه‌های مردم و مسجدها و کلیساها، نگهبانی‌هایی در محله‌ها برپا شود. عبدالعزیز، بنیادگذار "تمرد"، گفت که حضور گسترده توده‌ها در خیابان‌ها، البته ضمن رعایت منع رفت‌وآمد و خاموشی در شب‌ها که از سوی عدلی منصور - رئیس‌جمهوری موقت - برقرار شده است، نشانگر "مخالفت کامل [توده‌ها] با تروریسم داخلی" و "با مداخله آشکار خارجی" در امور داخلی مصر است. مُعتز الحفناوی، اخوان المسلمین را متهم می‌کند که از صبر و شکیبایی دولت سوءاستفاده کرده و حمله‌های تروریستی‌اش را در سراسر کشور افزایش داده است، به‌ویژه در شبه‌جزیره سینا و مصر علیا. او می‌گوید: "انان [اخوانی‌ها] تروریست‌اند؛ گاهی از مذهب و گاهی از سیاست استفاده می‌کنند؛ با وجود این، در ازای زیر پا گذاشتن منافع ملی، از حمایت خارجی برخوردارند... همکاری آنان با حماس در غزه، با ترکیه، با سودان، و البته با آمریکا، در راستای منافع ملی مصر و ملت مصر نبوده است." نیروی انتظامی همچنان به پیگرد نیروهای اخوان المسلمین و به‌کارگیری فشار بر آن‌ها ادامه می‌دهد، و تا کنون عده زیادی [از اخوانی‌ها] را دستگیر کرده است، که محمد بدیع، رهبر معنوی اخوان المسلمین، و معاون او، خیرت الشاطر، در میان آنانند. با وجود همه این‌ها، دولت موقت همچنان بر این امر پافشاری می‌کند که امکان فعالیت سیاسی برای هواداران "حزب آزادی و عدالت" اخوان المسلمین هنوز وجود دارد، به شرط آنکه از خشونت روی برگردانند. اگرچه دشوار بتوان تصور کرد که خون‌ریزی و کشتاری که تا کنون بیش از ۱۰۰۰ نفر در آن کشته شده‌اند - از جمله ۱۰۰ پلیس و سرباز - به‌زودی پایان یابد، اما به اعتقاد الحفناوی، به پشتوانه مخالفت مردمی و پیگرد و فشار نیروهای انتظامی، مقاومت همراه با خشونت در آینده نزدیک فروکش خواهد کرد. او می‌گوید: "انان [اخوانی‌ها] بالاخره خواهند فهمید که مصری‌ها دیگر نمی‌خواهند انان [اخوانی‌ها] را در قدرت ببینند... بهترین کاری که اخوانی‌ها می‌توانند بکنند این است که از گذشته درس بگیرند و دین و حکومت را از یکدیگر جدا کنند... اخوانی‌ها باید از سوءاستفاده از مردم عادی و پاک‌نهاد مذهبی برای رسیدن به مقصدهای اسلام‌گرایانه بین‌المللی‌شان دست بردارند." الحفناوی تأیید می‌کند که، فهم و درک رویدادهای هفته پیش در مصر برای مردم کشورهای "غرب" و دوردست دشوار است، به‌ویژه با توجه به تهاجم تبلیغاتی رسانه‌ها که رویکرد دوگانه اخوان المسلمین را نادیده گرفته‌اند، و صرفاً در مورد کودتا، سرکوب‌گری ارتش، و به‌اصطلاح "گره‌گشایی" از انقلاب مصر، هیاهو به پا کرده‌اند.

اما او خواستار آن است که "همه نیروهای سیاسی در بریتانیا، اروپا، و جهان به صدای ملتی گوش فرادهند که ۴۰ سال در زیر سلطه حکومتی استبدادی، و سپس یک سال در رژیم مذهبی‌ای فاشیستی رنج کشیده است"، و می‌افزاید: "مردم به‌پا خاسته‌اند و صدای اعتراض خود را بلند کرده‌اند."

به نقل از: روزنامه چپ "مورنینگ استار"، چاپ لندن، ۳۱ مردادماه ۱۳۹۲ (۲۲ آگوست ۲۰۱۳)

پیوستم که [این زمان] با آنچه که ما از آن به نام "نبرد کنگره دوم" یاد می‌کنیم مصادف بود، [یعنی] نبرد برای بازگرداندن حزب کمونیست لبنان به مسیر تغییر دموکراتیک، چرا که ۲۵ سال بود که رهبری حزب برگزاری کنگره را معلق نگه داشته و به عقب انداخته بود. کنگره دوم کنگره‌یی بود که جان تازه‌ای به بدن کمونیسم در لبنان و در منطقه دمید. ما توانستیم مسیر حزب کمونیست لبنان را تصحیح کنیم، و آن را در جایگاه وحدت مبارزه طبقاتی و مبارزه برای رهایی ملی بنشانیم، که در آن، پیش از هر چیز، مسئله فلسطین مسئله مرکزی و محوری جنبش رهایی‌بخش عرب است.

### سؤال: جنبش کمونیستی، چقدر در عرصه سیاست لبنان و در جنبش کارگری لبنان قدرت و نفوذ دارد؟

**رفیق ماری ناصیف- الدبس:** جنبش کمونیستی، بنیاد جنبش سندیکایی لبنان بوده و است. از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون، فعالان کارگری حزب کمونیست لبنان، بنیادگذار و مشوق همه اصلاح‌هایی بوده‌اند که در عرصه‌های اجتماعی صورت گرفته است: قانون کار (۱۳۲۷)، تأمین اجتماعی و پزشکی (۱۳۴۲)، قانون بازنشستگی، و جز این‌ها. به علاوه، این فعالان کمونیست بودند که در اوایل دهه ۱۳۵۰ جنبش سندیکایی آموزگاران را پایه‌گذاری کردند. اکنون ۳۰ سال است که ما برای تغییر دادن مقررات خدمات و نهادهای مدنی، و از همه مهم‌تر آزادی‌های سندیکایی، مبارزه می‌کنیم. و البته نباید نقش کمونیست‌ها را در بخش کشاورزی، و فعالیت آنان را در میان کارگران کشاورزی و دهقانان تهی‌دست فراموش کرد.

حزب کمونیست لبنان موقعیت و جایگاه مناسبی در طبقه کارگر لبنان دارد. حزب ما پیشاهنگ مبارزه برای بهبود شرایط در روستاها بود. حزب ما تنها، یا قریب به یقین، تنها حزبی است که بر پایه حقوق اجتماعی غیرفرقه‌گرایانه فعالیت می‌کند. به همه این دلایل، حزب ما نفوذ چشمگیری بین توده‌ها دارد. بر اساس آمار موجود، ما کمی کمتر از ۱۲ درصد آرای انتخاباتی را داریم؛ با این همه، به علت وجود نظام انتخاباتی فرقه‌محور (سهمیه‌بندی نمایندگان برحسب فرقه‌های مذهبی) - [یعنی نظام انتخاباتی‌ای] که بورژوازی لبنان به منظور حفظ و ادامه انحصار قدرت خود در لبنان تدوین کرده است - هیچ نماینده‌یی در پارلمان نداریم. به همین دلیل است که ما، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، راه‌الغای کامل نظام انتخاباتی فرقه‌محور را برگزیدیم، [نظامی] که بورژوازی خود را پشت آن پنهان می‌کند. بورژوازی هر بار که احساس می‌کند نظام قدرتش تهدید می‌شود، از این وضع برای به وجود آوردن تفرقه بین کارگران و توده‌های مردم استفاده می‌کند.

### سؤال: وضعیت حقوق زنان در لبنان، در قیاس با دیگر کشورهای عرب، چگونه است؟

**رفیق ماری ناصیف- الدبس:** از همان آغاز کار حزب کمونیست لبنان، مبارزه در راه حقوق زنان یکی از اولویت‌های برجسته حزب بود. علاوه بر این، جنبش زنان لبنان یکی از پرسابقه‌ترین جنبش‌ها در جهان عرب است. زنان لبنانی یکی از نخستین زنان دنیا بودند که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای خود به دست آوردند (در سال ۱۳۳۲).

اما رژیم لبنان هنوز به معضل واگذاری اختیارات و حقوق قانونی مرتبط با موقعیت سیاسی و خاص خود به رهبران فرقه‌های گوناگون مبتلاست. به همین دلیل، تبعیض همچنان عامل عمده‌ای در کشور ماست. این درست است که در ۱۲ سال گذشته حزب ما از راه مبارزه‌یی که با هدف تغییر دادن قوانین انجام داده است، گام بزرگی به جلو برداشته است، اما برای برقراری برابری حقوق زنان در جامعه و گرفتن سهمی متناسب برای زنان در نهادهای قدرت، ما هنوز راه درازی در پیش داریم (در پارلمان کنونی، در میان ۱۲۸ نماینده، فقط ۴ نماینده زن حضور دارد).

### سؤال: چه امیدهایی برای جنبش کمونیستی لبنان در سال‌های آتی دارید؟

**رفیق ماری ناصیف- الدبس:** ما امیدواریم که بتوانیم در راه به وجود آوردن تغییرهای دموکراتیک ریشه‌ای در لبنان موفقیت‌هایی به دست آوریم تا رژیم سیکولار بر اساس حقوق مدنی در کشور برقرار شود. همچنین، ما امیدواریم در تلاش‌مان برای جلوگیری از غلظت لبنان در جنگ داخلی ای دیگر بتوانیم موفق شویم، و بالاخره اینکه امیدواریم باقی‌مانده سرزمین لبنان را که هنوز در اشغال اسرائیل است، آزاد کنیم. در این میان یک هدف هنوز باقی می‌ماند: اتحاد میان جنبش چپ عرب، که اکنون سه سال است برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم، تا بدین وسیله بتوانیم منبع‌های ذخیره‌ها و ثروت‌های‌مان را از جنگ امپریالیست‌ها درآوریم، و پیشرفت اجتماعی ملت‌های‌مان را در مسیر رسیدن به سوسیالیسم تأمین کنیم.

بیروت، مردادماه ۱۳۹۲ (ژوئیه ۲۰۱۳)  
به نقل از سایت حزب کمونیست لبنان

### ادامه گفت و گو با رفیق ماری ناصیف الدبس...

پیش‌تر آن را توضیح دادم. این موضع‌گیری ما بر سه مورد نفی و یک مورد تأیید مبتنی بود: "نه" به راه‌حل نظامی که رژیم حاکم آن را دنبال می‌کند؛ "نه" به جنگ داخلی فرقه‌ای که از سوی برخی از مخالفان سلفی دنبال می‌شود؛ "نه" به هرگونه مداخله خارجی؛ و "آری" به راه‌حل سیاسی‌ای داخلی بر پایه انجام تغییرهای بنیادی و ریشه‌ای.

ما وقتی درباره راه‌حل داخلی در سوریه بدون دخالت خارجی صحبت می‌کنیم، معنایش این است که ما هم با دخالت حزب‌الله مخالفیم و هم با دخالت نیروهای سیاسی لبنان که در این امر با آمریکا و عربستان سعودی متحدند (و رهبر آن‌ها، سعید حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان بود) مخالفیم. به همین دلیل است که از اوایل سال ۱۳۸۰، ما تأمین امنیت لبنان و حمایت سیاسی از ارتش لبنان را خواستار شدیم تا جلو استفاده از مرزهای کشورمان به منظور قاچاق اسلحه به شورشیان در سوریه را بگیرد. ما تنها حزب سیاسی کشور بودیم که اعلام کردیم: به سبب تفرقه‌های سیاسی و مذهبی، سیاست "بی‌طرفی" دولت تنها به به وجود آمدن بن‌بست در مناقشه در لبنان، منجر خواهد شد.

### سؤال: بحران سوریه چه تأثیرهای عمده‌ای بر لبنان داشته است؟ حزب کمونیست لبنان برای حل و فصل مسئله تفرقه اجتماعی در لبنان، چه شیوه‌یی به کار می‌برد؟

**رفیق ماری ناصیف- الدبس:** با توجه به روند شکل‌گیری و ادامه مناقشه در سوریه و تفرقه‌های فرقه‌گرایانه، که همیشه ریشه دشواری‌های لبنان نیز بوده است و امروزه به سوی برخورد سنی-شیعه می‌رود (که نکته‌ها عربستان سعودی، بلکه ایران نیز به آن دامن می‌زند)، ما بر این باوریم که، لبنان در معرض تهدید جنگ فرقه‌ای تازه‌یی قرار دارد که از سوی جناح‌های گوناگون بورژوازی لبنان - که رژیم سیاسی‌شان را بر پایه سهمیه‌بندی‌های فرقه‌ای استوار کرده‌اند - به پیش رانده می‌شود. خبرهایی که درباره انفجارهای نظامی گاهی در طرابلس، گاهی در البقاع، و گاهی در جنوب لبنان می‌خوانیم، یا خبرهای مربوط به موج تازه انفجار بمب‌های کار گذاشته شده در خودروها، با همان جنگ فرقه‌ای مرتبط است. به همین لحاظ است که شکل‌گیری گروه‌های سلفی را نیز شاهدیم، و از این جمله‌اند گروه‌هایی که در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی به وجود آمده‌اند (مثل: گروه النصره، که گروهی نزدیک به القاعده است). به همه این‌ها باید صدها هزار پناهنده سوری را اضافه کرد که به طور قانونی یا غیرقانونی به لبنان وارد شده‌اند (که بعضی از آنان وابستگی‌هایی هم به "ارتش آزاد سوریه" دارند). ورود این عده به لبنان دشواری‌های نظامی و اجتماعی فراوانی را در کشور کوچکی مثل لبنان می‌تواند به وجود آورد، که با به شمار آوردن ۴۰۰ هزار فلسطینی، جمعیتش فقط چهار و نیم میلیون نفر است.

طرح پیشنهادی حزب ما، با توجه به این وضع تهیه شده است. ما برپایی همایش سیاسی و اجتماعی‌ای زیر شعار: حفظ صلح و آرامش مدنی و تلاش در راه به وجود آوردن تغییرهای دموکراتیک، را خواستار شده‌ایم. گام نخست در این راه، تشکیل و برگزاری "کنفرانس ملی قانون اساسی" است. هدف از برگزاری این کنفرانس، زیر سؤال بردن خود اصول نظام سیاسی فرقه‌محور و ارائه پیشنهاد برای تدوین اصولی نوین بر پایه اصول دموکراسی و برابری است. نخستین اقدام، تغییر دادن مقررات فرقه‌محور خاص در قوانین مدنی، و هدف نهایی هم اصلاح قانون اساسی است.

### سؤال: شما خودتان چطور شد که وارد حزب کمونیست شدید؟

**رفیق ماری ناصیف- الدبس:** من فعالیت اجتماعی‌ام را در شانزده سالگی آغاز کردم، یعنی وقتی که مطالعه مارکسیسم را آغاز کردم. فهمیدم که عصبان من بر ضد فقر و بی‌عدالتی، اسم دارد [مارکسیسم]، و بر اساس آن، می‌توان از راه کار و فعالیت سیاسی، جامعه بشری را تغییر داد. این شد که مطالعه را آغاز کردم و ادامه دادم، اما در عین حال درباره آنچه در لبنان و دنیای عرب می‌گذشت کنکاش کردم و به تحلیل مسئله تفرقه‌های مذهبی پرداختم، [یعنی مسئله‌یی] که همیشه مرا رنج می‌داد، به‌ویژه در ساعت‌های کلاس درس و پرسش و پاسخ‌های مذهبی (مسیحی) که مسلمانان اجازه شرکت در آن را نداشتند.

دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۶، من به حزب کمونیست لبنان



در تمام عرصه‌ها بود. درست است که این دو انقلاب برای مدتی به وسیله "آخوان المسلمین" و دیگر نیروهای سیاسی اسلامگرا که از سوی قطر و عربستان سعودی حمایت مالی می‌شوند به انحراف کشیده شدند، اما ادامه خیزش مردمی در مصر (زیر شعار طرد حکومت بر اساس شریعت اسلامی) و تدارک خیزشی مشابه آن در تونس، نشان از آن دارد که نیروهای سیاسی دموکراتیک و ترقی خواه در جنبش مردمی جایگاه مؤثری دارند و وزنه قابل توجهی اند، و در نتیجه می‌توانند به پیروزی برسند، و پیروزی آن‌ها، به‌ویژه در مصر، مسلماً در به حرکت درآوردن دیگر کشورهای عربی خاورمیانه بی‌تأثیر نخواهد بود. به همین دلیل است که ما بر این باوریم که، تلاش‌های جدید آمریکا، و پول‌های عربستان سعودی و کویت [به مصر] (بیش از ۱۲ میلیارد دلار)، نخواهند توانست مانع چنین روند تغییراتی شوند، [یعنی روندی] که تا دست یافتن به شرط‌هایش و رسیدن به هدفش ادامه خواهد یافت.

**سؤال: نظر حزب کمونیست لبنان درباره حضور حزب الله و درگیر بودن آن در رخدادهای سوریه چیست؟**  
رفیق ماری ناصیف - الدبسی: حزب کمونیست لبنان از همان آغاز بحران سوریه موضع‌گیری‌ای را دنبال کرده که بر پایه تحلیلی است که

ادامه در صفحه ۱۹

### ما تهدید به جنگی تازه در خاورمیانه را محکوم می‌کنیم!

حزب توده ایران، تحول‌های سیاسی روزهای اخیر در خاورمیانه، به ویژه رویدادهای مرتبط با درگیری‌های خونین داخلی سوریه، را با نگرانی دنبال می‌کند. ما استفاده از سلاح‌های شیمیایی در بامداد روز چهارشنبه ۳۰ مردادماه، را که بر اثر آن عده زیادی از شهروندان غیرنظامی در حومه دمشق کشته شدند، صرف‌نظر از اینکه مقصر آن کدام‌یک از طرف‌های درگیری است، به شدت محکوم می‌کنیم. حزب توده ایران، به‌طورهمزمان، سخنان تحریک آمیز، غیرمسئولانه، و جنگ طلبانه دولت‌های امپریالیستی مبنی بر تدارک تهاجم نظامی بر ضد کشور سوریه را به شدت محکوم می‌کند. این سخنان عملاً خاورمیانه را در جنگ تازه ویرانگری که نخستین قربانیان آن شهروندان سوری و آینده‌دموکراسی و عدالت اجتماعی در این کشور خواهد بود، درگیر خواهد کرد. بحران سوریه راه حل نظامی ندارد. حزب توده ایران، هر گونه مداخله نظامی خارجی و مسلح کردن طرف‌های درگیری را محکوم می‌کند، و از راه حل‌های صلح طلبانه مبتنی بر گفت‌وگوهای مشترک حمایت می‌کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۳ شهریورماه ۱۳۹۲

## گفت‌وگو با: رفیق ماری ناصیف - الدبسی، معاون دبیر کل حزب کمونیست لبنان

**سؤال: از دید حزب کمونیست لبنان، ریشه و سرچشمه ناآرامی‌های سوریه در کجاست؟**

رفیق ماری ناصیف - الدبسی: برای درک بحران سوریه، لازم است که همزمان به وضعیت داخلی آن کشور و ناآرامی‌هایی نیز که از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ منطقه را به جوش و خروش درآورده است توجه کنیم. واقعیت اوضاع داخلی سوریه این است که، اکنون ده‌ها سال است که سیاست‌های حزب حاکم بعث با مخالفت مردمی روبه‌روست، اما مخالفان این سیاست‌ها با یکدیگر متحد نیستند. نخست، دموکرات‌ها و گروه‌های چپ‌اند که به‌رغم سرکوب‌ها و زندانی شدن‌ها، همیشه تلاش کرده‌اند تا در رویارویی با سیاست‌های موروثی حکومت (سوریه)، سوءاستفاده از قدرت، فساد، و به‌ویژه سیاست‌های نولیبرالی‌ای که اقتصاد سوریه و به‌طورعمده کشاورزی کشور را به‌نابودی کشانده و صدها هزار تن از مردم سوریه را بیکار کرده است، جنبشی را به منظور انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی به وجود آورند. علاوه بر این‌ها، گروه‌های اسلامگرای مخالف اند که در آن‌ها سنی‌ها اکثریت را دارند. این [گروه از] مخالفان سعی دارند با استفاده از مذهب، یا در واقع، از راه گرفتن قدرت از دست اقلیت علوی، خود به قدرت برسند.

چندین عامل خارجی نیز به چنین وضعیت داخلی بی‌ثباتی افزوده شد که یکی از آن‌ها، تلاش‌های آمریکا برای درهم‌شکستن ائتلاف میان سوریه، ایران، و روسیه بود، که هدف آن پیشبرد طرح "خاورمیانه جدید" و برقراری کنترل کامل بر یک منطقه جغرافیایی راهبردی بسیار مهم از لحاظ اقتصادی و دارای منابع نفت و گاز غنی است. این تلاش‌ها، علاوه بر برخورداری از حمایت اسرائیل، از حمایت و همکاری نیروهای فئودالی کشورهای حاشیه خلیج فارس که به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند قدرت و حکومت خود را از دست بدهند، نیز برخوردارند. همه این‌ها، در به وجود آوردن گروه‌های اسلامگرا و سلفی‌ای کمک کردند که اینک در سراسر دنیای عرب حضور دارند. در این ارتباط، مطالعه و بررسی دقیق رهنمودهای سیاست خارجی واشنگتن - که در کتاب "صفحه شطرنج بزرگ" نوشته زبینگوی برژینسکی توصیف شده‌اند و سرچشمه تنظیم سیاست خارجی تریکه نیز بوده است - ضرورت پیدا می‌کند.

البته باید گفت که، اینک، دو سال پس از آغاز بحران در سوریه، عامل‌های خارجی، در قیاس با عامل‌های داخلی، نقش غالب و پررنگ‌تری دارند، و بنابراین می‌شود گفت که در حال حاضر، مناقشه در سوریه بین‌المللی شده است، و ناآرامی‌های کنونی، به لحاظ رویداد جنگ داخلی‌ای فرقه‌ای، یادآور جنگ‌های داخلی در لبنان در فاصله سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۹ است. در شرایط کنونی، چنین جنگی، جنگی درازمدت و ویرانگر خواهد بود، که تنها به فروپاشی سوریه منجر خواهد شد.

**سؤال: آیا افراط‌گرایی مذهبی و حکومت‌های پادشاهی فئودالی کشورهای حاشیه خلیج فارس اکنون در دنیای عرب استیلای کامل دارند، یا اینکه نیروهای ترقی‌خواه خواهند توانست در میان مدت به پیروزی برسند؟**

رفیق ماری ناصیف - الدبسی: آنچه اکنون در سوریه می‌گذرد اندکی با وضعیت دیگر کشورهای عرب، از جمله مصر و تونس، متفاوت است. هر دو کشور مصر و تونس، از هر لحاظ، انقلابی را تجربه کردند، و بنیاد کار نیروهای مردمی‌ای که موجب این انقلاب بودند، برنامه‌ی واقعی برای تغییر

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 928**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

26th August 2013

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX